

راز يك بيليون دلار

گزارشی از يك ایرانی تبعید شده

" راز بیلیون دلار "

هم اکنون در دیوان عالی ایالت نیویورک عجیب ترین دعوی بی سروصدائی که نتایج ضمنی آن ، هدفهای اولیه خصوصی اش را تحت الشعاع خود قرار داده ، بلا تکلیف مانده است . این پرونده از دو بیلیون دلار پول نقدی که امریکا پس از جنگ دوم جهانی به ایران پرداخته است پرده بر میدارد . مقاله حاضر گزارشی است از مدارک و شواهدی که در خلال این جریان عرضه شده است . اهمیت درخواست در این نیست که مقادیر معینی پول با افراد مشخصی پرداخت شده است (که درباره آن توضیحات کاملآ " موجه و رضایت بخشی میتواند وجود داشته باشد و بدون شک وجود دارد) بلکه بیشتر مطرح کردن این سؤال است که آیا مبلغ هنگفت کمک خارجی را که ایران از امریکا دریافت کرد ، باعث بهبود شرایط اقتصادی ، اجتماعی ایران شده . برعکس بصورت برنامه کمک ایران به عده منتخبی از ایرانیان و امریکائیان پرداخت شده است .

سردبیران (مجله نیشن)

۱ - کاخ زمستانی محمدرضا شاه پهلوی در بامداد روز ششم فوریه ۱۹۶۲ در خواب آرامی فرو رفته بود که ماموران خیبرخان دست بکار شدند. انبوه چکهائی که از سازمانهای اداری ایران آخر وقت بعد از ظهر روز پنجم فوریه صادر شده بود بکاخ سلطنتی در تهران تحویل داده شد. این چکههای امضاء شده، در گاو صندوقی، در انتظار توزیع بین دریافت کنندگان خوشبخت نگهداری میشد. ماموران خیبرخان که بکاخ شاه رخنه کرده بودند، میخواستند نسخه‌هایی از این چکهها بدست آورند تا آنچه را که بوسیله جاسوسی قبلی شان فاش شده بود (انحراف میلیونها دلار کمک اقتصادی امریکا به جیب‌های خصوصی شاه، خانواده‌هاش و همکاران ایرانی، امریکائی و انگلیسی‌اش) بیشتر مستند کنند.

یان فلمینگ (۱) نیز در خیال انگیزترین لحظات تصوراتش هرگز فیلم جیمز باندی هیجان انگیزی نساخت که توفقی بردرام زندگی واقعی که در کاخ شاه ایران در آن صبح اوائل فوریه سال ۱۹۶۲ در شرف تکوین بود، داشته باشد. درامی بود بغایت پیچیده، آلوده به قتل و مشحون به خیانت دوجانبه آشکار و آکنده از طمع. در یک طرف قدرت امپراطوری شاه قرار داشت و در طرف دیگر غیرت و جمعیت عصیانگر قبائل ایرانی که بوسیله خانواده پهلوی، گارد قصرش و ارتشی که بوسیله امریکائیها تجهیز یافته، از زمین‌هایشان، نفت‌شان و درآمدشان خلع ید شده بودند. این عمل حول دو شخصیت اصلی یعنی محمدرضا پهلوی و خیبرخان دور میزد.

خیبرخان کیست؟ او یک ایرانی تبعید شده^۲ زیرک است که اکنون در یک آپارتمان مجلل نیویورک زندگی می‌کند، یک گلف باز قهرمان، یکی از شیک‌پوش‌ترین مردان دنیا (حداقل ۳۹۲ کمد لباس او در یک آتش‌سوزی که در منزل قبلی‌اش در نیویورک اتفاق افتاد از بین رفت).

معتقدند که این آتش‌سوزی کار مامورین ایرانی بود (و از همه بالاتر، رئیس ایل بختیاری در جنوب ایران است. خیبرخان همچنین رئیس افتخاری میهن پرستان

متحد عدالتخواه است ، ائتلافی که معرف تقریبا " پنج میلیون اعضاء قبایلی است که سابقا "مالکیت زمینهای نفتی جنوب ایران را در دست داشتند . او در این سمت همواره در سازمان ملل و مجامع دیگر بشاه دشمن کینه‌دارش حمله می‌کند .

محمد رضا شاه پهلوی حکمران بظاهرمودبی است که خوانندگان تابلوئیدها (۱)

او را بعنوان شوهر سابق ملکه زیبا ، ثریا ، بخوبی می‌شناسند . او پسر رضا شاه پهلوی است که وی زندگی اش را از مهتری شروع کرده و سپس بعنوان درجه‌دار ارتش قزاق‌ها خدمت نمود . وقتی که او در فن سربازی مهارت پیدا کرد با دسیسه و بازی با قدرت بجائی رسید که توانست ارتش را تحت کنترل خود در آورده و خود را به تخت شاهی برساند . هنوز چند صباحی از سلطنتش نگذشته بود که در سال ۱۹۳۲ چشمهای طمع کار خود را به جنوب ایران دوخت ، جائی که خانهای قبائل حاکم ، معاملات جداگانه با کمپانیهای نفتی خارجی انجام داده و بر اثر انعامهایی از نفت کم کم ثروتمند می‌شدند . رضا پهلوی بایک ارتش با نجا رفت و اعلام کرد که از این پس درآمدهای نفت متعلق بحکومت مرکزی خواهد بود .

پدر خیبرخان ، حاجی خان ، زیر بار این فرمان ، نرفت . او با بعضی دیگر از خانها که اعتراض کردند فوراً اعدام شدند و از آن پس درآمدهای نفت از جنوب ایران بجیب شاه سرازیر شد .

رضا پهلوی هفده سال (قبل از اشتباهی که بقیمت تاج و تختش تمام شد) حکومت کرد . او که فریفته موفقیتهای آلمان در روزهای اول جنگ بین الملل دوم شده بود با اظهار همدردی کاملاً " آشکار نسبت به قدرتهای محور مرتکب اشتباه بزرگ دیپلماتیک کردید . انگلیسها که نمی‌توانستند افتادن نفت سرشار ایران را بدست دشمن تحمل کنند با ارتش وارد ایران شدند و نیروهای امریکا بعداً " باین اشغال پیوستند . رضا پهلوی مجبور به کناره‌گیری شد و در برابر انجام نسبتاً " بی‌دردسر این کار با او اجازه داده شد تا عنوانش ، املاک وسیعی را که غصب کرده بود و ثروتی

۱ - تابلوئید به روزنامه‌هایی با قطع کوچک گفته میشود که دارای عکسهای متعدد است و مطالبش را تا آنجائی که بشود بصورت خلاصه و مهیج بیان می‌کنند .

را که گیر آورده بود ، به پسرش شاه فعلی واگذار نماید .

روای روزولت :

بنظر میرسد که از همان ابتدا متفکین (بخصوص امریکائیهها) با این عقیده اغفال شده بودند که کشور عقب افتاده و فقرزده ولی سرشار از نفت ایران رامیتوان بصورت کشوری مدرن و نمایشگاه دنیای غرب در آورد . آنها به محمدرضا پهلوی چون فرد برجسته سیستم سلطنتی مشروطه می نگریستند که می تواند بعنوان یک مرد جذاب پیش قراول بکار رود تا برکات دموکراسی و منافع سرمایه داری نوع غربی را به قلمرو ایران باستان بکشاند . این تصور در یادداشتی که پرزیدنت فرانکلین د . روزولت پس از گرمای کنفرانس تهران در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۴ برای کرول هول وزیر امور خارجه فرستاد چنین تکوین یافت :

ایران مسلما " یک ملت بسیار عقب افتاده است و در حقیقت از تعدادی قبائل تشکیل شده است . ۹۹ درصد جمعیت در واقع تحت قیادت یک درصد دیگر قرار دارند . این ۹۹ درصد صاحب زمینهای خود نیستند و نمی توانند تولیدات خود را نگهدارند یا تبدیل به پول و دارائی خود کنند .

این عقیده بیشتر در من نفوذ کرده است که ما از ایران نمونه ای بسازیم که میتوانیم بوسیله یک سیاست امریکائی غیر خود خواهانه بوجود آوریم . ما نمیتوانیم نمونه ای دشوارتر از ملت ایران انتخاب کنیم .

با وجود این مایلیم به آزمایشی درباره ایران دست بزنیم . مشکل واقعی پیدا کردن متخصصین مطلوب امریکائی است که به ایده آل های خود وفادار بوده از نزاع در میان خود بپرهیزند و مطلقا " از نظر مالی درستکار باشند . اگر بتوانیم چنین خط مشی را آغاز کنیم و آنطور که آرزو داریم در طول پنج یا ده سال اول موفق بشود ، بصورت سیاستی دائمی در خواهد آمد و ضمنا " تمام تجربه مذکور برای مالیات دهندگان امریکائی ، مبلغی بسیار ناچیز تمام خواهد شد .

این کار شروع شد و بلافاصله با خطری که روزولت پیش بینی کرده بود مواجه گردید ، خطر پیدا کردن " متخصصین مطلوب امریکائی که باید هآل های خود وفادار

بوده... و مطلقاً " از نظر مالی درستکار باشند. " کمک نظامی و اقتصادی آمریکا بایران سرازیر شد اما تنها چیزی که انجام داد ایجاد یک حکومت پلیسی بود. ارتش دویست هزار نفری ایران که بیش از نیروهای آلمان غربی یا ژاپن است آلت دست شخص شاه شد تا یک توده بیسواد، فقربزه و گاهی طفیانگر را تحت فرماندهی قرار دهد. در ۱۹۶۱ سناتور هوبرت ا. چ همفوری با حالتی وحشتزده به مجله نیوزویک چنین خاطرنشان ساخت؛ " میدانید رئیس ارتش ایران بیکی از افراد ما چه گفت؟ او اظهار داشت که هم‌اکنون ارتش در اثر کمک آمریکا در وضعیت خوبی قرار گرفته و توانائی سرکوبی افراد غیرنظامی را دارد. این ارتش در نظر ندارد با روسها بجنگد بلکه هدفش جنگیدن با مردم ایران است. "

کمک اقتصادی آمریکا بهمین منوال حیف و میل شد. در ۱۹۵۷ کمیته مربوط به عملیات دولت مجلس نمایندگان کوشید تا تعیین کند ۲۵۰ میلیون دلاری که بصورت کمک اقتصادی در عرض پنج سال بایران داده شده بود کجارفته است. بالاخره کمیته دریافت که بیشتر آن بر باد رفته است. کمیته در گزارش بعدی خود نوشت که کمکها آنچنان " گشاد و شلخته‌وار و نامربوط " مصرف شده است که در حال حاضر با بکار بردن هر وقتی محال است بتوان گفت چه بر سر این پولها آمده است. کمیته همچنین دریافت که اعضاء امریکائی هیات کمک بایران که با اتلاف غیر مسئول و نامربوط میلیونها دلار مخالفت کرده بودند، " تادیب شده یا برچسب بی‌لیاقتی بآنها زده شده است ". کمیته این چنین نتیجه‌گیری کرد که ایران با بیش از سیصد میلیون دلار حق‌الامتیاز سالانه نفت، واقعا " نبایستی بکمک آمریکا احتیاج داشته باشد. درآمد نفت اگر بمصرف پروژه‌های توسعه و آبادانی (طبق موافقتنامه‌های ما با ایران فراهم شده است) برسد، خود بتنهائی کافی خواهد بود که معجزه‌کند. در اثر فعالیت‌های مخفی ماموران خیبرخان، اکنون راز حیف و میل نفت و میلیونها دلار کمک آمریکا میتواند تا حدودی روشن شود. میهن پرستان متحد عدالتخواه در سال ۱۹۵۱ تشکیل گردید و خیبرخان از همان ابتداء (گرچه بطور پنهانی) آنرا رهبری می‌کرد. وی برابر چندسالی در اواخر دهه ۱۹۵۰ مورد الطاف محمد رضا شاه پهلوی بود ولی در تمام این مدت بتصدیق خود او هدف نهائی اش که دست کم

بدست آوردن مجدد درآمد نفت جنوب ایران بنفع قبائل ساکن آنجا بود ، هرگز از نظرش محو نشد . بدون اطلاع شاه ، ماموران جاسوسی خیبرخان بختیاری و قبائل همکار دیگر موقعیت‌های قابل اعتمادی در بین کارمندان کاخ و در بین دوائر اداری بدست آوردند . کمتر چیزی بدون توجه از زیر دستشان میگذشت و گزارش آنها به خیبرخان ، مفصل و اغلب مستند با عکس بود .

در نتیجه این گزارشات ، خیبرخان متهم کرد که صدها میلیون دلار بطور منظم از خزانه ملی ایران بحساب‌های بنیاد پهلوی ریخته شده است . بنیاد دارای حساب بانکی شماره HCPTe \$ ۲۰ - ۲۱۴۸۹۵ در اتحادیه بانک سویس در ژنومبیا شد . و از این حساب است که چکهای میلیون دلاری برای اعضاء خاندان سلطنتی ، ماموران مهم قصر شاه ، ملتزمین و دیگران کشیده شده است .

نتیجه برای دنیا واضح شده بود ، اما دست داشتن خانواده پهلوی در آن هنوز روشن نبود . آمریکاییها با هرزگی سرسختانه‌ای استدلال میکردند شاه از این رو که مشی ضد کمونیستی شدیدی رادنبال میکند بایستی بعنوان نماینده ستمبرجهان آزاد در برابر لژیون شیطان باقی بماند .

البته این یک واقعیت غیر قابل انکاری بود که رئیس پلیس مخفی ایران یک خانه بزرگ و مجلل برای خود تقریبا " در سایه کاخ شاه ساخته بود . و این غیرقابل انکار بود که تمام تهران درباره ژنرال علی کیا یا رئیس جاسوسی ارتش ، که یک رشته آپارتمانهای مجلل در تهران بنا کرده بود ، جوک می‌گفتند و تهرانیها آنها را ساختمان " از کجا آورده‌ای " می‌نامیدند ، اما استدلال منطقی (در قبال این حقایق) اینطور ادامه داشت که این کارها یک نوع بیماری بومی در ایران است . شاه آدم خوبی است و صرفا " وارث یک زندگی ملی است و او با دست تنها نمی‌تواند یکسبه آنها تغییر دهد .

تورم و ترور

سیل عظیم میلیونها دلار آمریکائی تورم غیرقابل کنترلی را در ایران بوجود آورده بود ، در حالیکه به معلمین فقط ۲۵ دلار (۱۸۷۵ ریال) در ماه پرداخت

می‌شد، و بچه‌های کوچک با ساعتها کار سخت در کارگاههای فرش‌بافی روزی ۲۰ سنت (۱۵ ریال) یا کمتر می‌گرفتند و گاه تمامی اعضاء یک خانواده یا محصول یک درخت‌گرد و زندگی می‌کردند. چنین شرایطی شورشهای متناوبی را در خود می‌پروراند. دانشجویان دانشگاه تهران در آن مواقع به عنوان مخالفت قد علم کردند و به دنبال اعتراضات آنها سرکوبی وحشیانه‌ای بمیان آمد. در اکتبر ۱۹۵۴ سربازان به کلاسهای درس ریختند، دانشجویان را کتک زدند، عده‌ای را به مسلسل بستند، سه نفر را کشتند و تعدادی را زخمی کردند. بدتر از آن بیرحمی‌های ژانویه ۱۹۶۲ بود. دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه در استعفانامه خود جریان ماقع را چنین تشریح می‌کند:

" سربازان و کاماندوها پس از ورود (بدانگاه) به پسران و دختران بدون استثناء حمله کردند. . . . بسیاری از دانشجویان را تا سر حد مرگ کتک زدند. من هرگز این همه ظلم، سادیسم، بیرحمی و دشمنی با علم و صنعت را از طرف نیروهای دولتی ندیده‌ام. تعدادی از دختران در کلاسهای درس بطرز جنایت‌کارانه‌ای توسط سربازان مورد حمله قرار گرفتند.

هنگامیکه ساختمانهای دانشگاه را بررسی می‌کردیم، با وضعیتی مواجه شدیم که گوئی ارتشی از بربرها سرزمین دشمن را مورد تاخت و تاز قرار داده بود. کتابها پاره‌پاره، قفسه‌ها شکسته، ماشینهای تحریر خرد شده، وسائل آزمایشگاه دزدیده یا نابود شدند. میزها، صندلیها، درها، پنجره‌ها و دیوارها توسط سربازانی که با دانشجویان بی‌سلاح و بدون میانجیگری افسرانشان می‌جنگیدند از بین رفتند. حتی بیمارستان دانشگاه از شر سربازان در امان نماند. تعداد زیادی از پرستاران و بیماران یا کتک خوردند یا زخمی شدند. . . . "

رئیس دانشگاه و کلیه رؤسای دانشکده‌ها بعنوان اعتراض دانشگاه را ترک کردند. ولی هیچیک از اینها تأثیری بر تصور ما غربی‌ها نسبت به محمدرضا شاه پهلوی نداشت. او هنوز هم برای جلوگیری از جزر و مد تهدیدآمیز کمونیسم، " بچه‌ها " بود. هیچیک از حوادثی که در ایران اتفاق افتاد، نه حیف و میل مرموزانه کمکهای خارجی و نه " منشی ارتش شاه در رفتار با مردمش، تأثیر یا تغییری در تصور نوازشگرانه

ما از شاه نداد . "

این خودفریبی در بی‌اعتنائی به حقایق ، به محمدرضا شاه پهلوی (علی‌رغم نارضایتی دانشگاه تهران) قدرت داد تا طرح ضربه بی‌رحمانه شدیدی را بریزد . در ورای طرح استدلالی شبیه باین در جریان بود :

همچنانکه هر کسی میتواند ببیند ، شرایط در ایران تقریبا " بیست سال پس از رویای روزولت ، دقیقا " ایدمآل نیست . برای این فقط یک دلیل ساده وجود داشت : ایران باندازه کافی کمک امریکا را دریافت نکرد . اهمیت ایران بعنوان سپری برای جهان آزاد بایستی به آمریکا تفهیم شود . بایستی بآمریکا فهماند که چقدر (در گذشته) خسیس بوده است . کمک اقتصادی اگر بناست به هدفهایش برسد ، می‌بایستی بدو برابر افزایش یابد . فقط بابرداشتن چنین گام‌هایی ، ما میتوانیم نتایج واقعی و پایداری در ایران بدست آوریم .

شاه ، سرشار از رویای دریافت قاقالی‌لی تمام نشدنی ، طرح بازدید آوریل ۱۹۶۲ از آمریکا را ریخت تا شخصا " از پرزیدنت جان . اف . کندی تقاضای کمک بیشتر و همه‌جانبه‌ای را بایران بنماید . برای آمادگی جهت تاخت و تاز علیه منافع فورت . ناکس ^(۱) ، پول سیل آساز وجوه ۵۶،۸۰۰،۰۰۰ دلاری بنیاد پهلوی سرازیر شد و طلبهای تبلیغاتی بصدا درآمد .

گاو صندوق شاه

این بودزمینه ماجرا و وضعیت تهران در صبحگاه ششم فوریه ۱۹۶۲ که مأموران خیبرخان بآرامی از درون سالنهای کاخ سلطنتی به دفترهای مخصوص شاه رخنه کردند . آنها به موقعیت ، خوب آشنائی داشتند زیرا قبلا " بطور پنهانی ، بارها آنجا را زیر پا گذاشته بودند . در دفترهای سلطنتی ، یک گاو صندوق بود و در آن دسته‌ای چک که در ۲۴ ساعت گذشته کشیده شده بود . مأموران که شماره ۶ رمز قفل را میدانستند ، بسرعت آنرا گرداندند . در صندوق را باز کرده و دسته‌های چک را

برداشتند. یک ماشین مدرن فتوکپی سهل‌الاستعمال برای استفاده در اختیارشان بود. از چکها یکی یکی فتوکپی گرفته شد و مجدداً " در صندوق آهنی گذاشته شدند. صبح وقتی که کارها دوباره آغاز میشود، فتوکپی چکها در راه خود بسوی خیبرخان بودند.

اینست فهرست چک‌هایی که توسط مأموران ساعی خیبرخان در یکی از آن شبها فتوکپی شدند:

یک میلیون دلار	خانم لوی هندرسون
یک میلیون دلار	شاهزاده شمس پهلوی
نیم میلیون دلار	درک . اف . میشل
یک میلیون دلار	آلن دالس
نیم میلیون دلار	هنری . اد . لاس
یک میلیون دلار	جرج . وی . آلن
دو میلیون دلار	شهناز پهلوی
۲۰۰ هزار دلار	ویلیام . ای . بوک . جی آر
۲۰۰ هزار دلار	دنلف . دی‌کینز . جی . آر
۵۰۰ هزار دلار	شاهپور حمیدرضا پهلوی
یک میلیون دلار	احمد شفیق
یک میلیون دلار	سلدین چاپین
یک میلیون دلار	ژنرال محمد امیر خاتمی
یک میلیون دلار	آر . ای . پی‌گوت
یک میلیون دلار	ت . دبلیو . پایپر
پانزده میلیون دلار	فرح پهلوی
دو میلیون دلار	شاهدخت قاطمه پهلوی
دو میلیون دلار	شاهپور عبدالرضا پهلوی
دو میلیون دلار	شاهپور غلامرضا پهلوی

یک میلیون دلار	ویلیام . وارن
دو میلیون دلار	دکتر علی امینی
دو میلیون دلار	داوید راکفلر
یک میلیون دلار	شاهپور محمود رضا پهلوی
نیم میلیون دلار	جمشید خیبر
یک میلیون دلار	ا . و . ویستر
۳ میلیون دلار	اردشیر زاهدی
یک میلیون دلار	رولاند لیز
یک میلیون دلار	تئودور . مک وی
۳ میلیون دلار	شاهدخت اشرف پهلوی
یک میلیون دلار	اسداله علم
یک میلیون دلار	حسین علاء

بسیاری از اسامی این فهرست احتیاج به بررسی مفصل دارد . یک دسته‌بروزهای بحرانی ۱۹۵۳ مربوط می‌شود که سازمان جاسوسی مرکزی (سی . آی . ا) کودتا کرد تا شاه را در قدرت نگهدارد . اشغال مداوم تخت سلطنت توسط شاه از جانب نخست‌وزیر مقتدر او محمد مصدق (مالک ثروت مندی که بنظر جهان غرب بطور لاینحلی طرفدار اصلاحات اساسی شده بود) مورد تهدید قرار گرفته بود . مصدق شرکت نفت را در اختیار گرفته و ملی کرد و مصمم بود عواید آنرا برای استفاده مردم ایران بکاربرد . این عمل گرچه منجر به درگیری کامل او با کنسرسیوم نفت غرب شد ولی او را محبوب میلیونها ایرانی فقیر کرد .

محبوبیت طرفداران مصدق طوری شد که شاه وحشت زده از تختش فرار کرده و عازم جای امنی در سوئیس شد . در آنجا آینده‌اش در دست دسته‌بندی کوچکی قرار داشت که مصمم به سرنگون کردن مصدق بودند . با ریختن میلیونها دلار پول بی‌حد و حساب توسط سیا ، کودتا موفق شد و شاه مجدداً " به تخت سلطنت برگردانده شد . عقل کل‌هائی که اعتباری با این پیشرفت دادند ، عبارت بودند از : لوی هندرسون

(سفیر وقت در ایران) ، آلن دالس (رئیس جدید سیا در آن زمان) و شاهدخت اشرف ، سبزه قوی الاراده ، خواهر دوقلوی شاه و مادام نهوی ایران .

بعضی از اسامی دیگری که در چکهای بنیاد پهلوی ظاهر شده است ، آنان قابل تشخیص هستند . هنری آر . لاس ، ناشر وقت (مجلات) تایم ، لایف و فورچون . جرج وی . آلن ، دیپلمات کهنه کار و متخصص خاورمیانه ، سفیر اسبق امریکا در ایران ، آسیستان پیشین وزیر امور خارجه و مردی که در بسیاری از موارد بر روی روسای جمهوری نفوذ داشت . سلوین چپین که تا قبل از مرگش سفیر آمریکا در ایران بود . ویلیام . ای . وارن که از جانب ترومن بایران فرستاده شد تا مسئولیت اصلی برنامه کمک اصل چهار رابعهده بگیرد و تا سال ۱۹۵۵ در زمان آیزنهاور در آنجا ماند و بهنگام ترک ایران ، شاه او را مفتخر بدریافت نشان سلطنتی ایران نمود .

در این فهرست اسامی انگلیسی هم نظیر اسامی امریکائیها موجود است . برجستهترین آنها عبارتند از : آر . ای . پی گوت ، دریا سالار انگلیسی که یک ناوگان را در خاورمیانه فرماندهی می کرد و ت . دبلیو . پایپر ، معاون مارشال نیروی هوایی بریتانیا و فرمانده نیروی هوایی سلطنتی خاورمیانه از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ .

در بین ایرانیانی که از بذل و بخشش بنیاد پهلوی بهره ور شدند ، اسامی خاندان پهلوی طبعاً " غلبه دارند . فرح پهلوی که جانشین ثریا و مادر وارث بسیار محبوب تاج و تخت شاه میباشد ، پاداش پانزده میلیون دلاری اش در راس همه قرار گرفته است . شاهدخت اشرف با سه میلیون دلارش بعد از او قرار دارد . سپس دو نفر دیگر از اعضای خانواده پهلوی هستند که اسامی آنها در جریان پولهای خیبرخان و در پرونده دادخواهی که هم اکنون در مرحله پیچاپیچ دادرسی در دیوان عالی نیویورک است ، بطور مشخص نمایان است . یکی شاهدخت فاطمه پهلوی ، خواهر دیگر شاه است که دو میلیون دلار دریافت داشت و دیگری برادر شاه ، محمود رضا پهلوی است که یک میلیون دلار گرفت . محمود و شاهدخت اشرف ، کلیه چکها را بعنوان سرپرست بنیاد پهلوی امضاء کردند . شخص برجسته دیگری که اسمش در میان سایر ایرانیانیکه سهمی از جایزه بنیاد داشتند بچشم می خورد ، علی امینی نخست وزیر سابق ایران است . امینی که در ژوئن ۱۹۶۲ استعفا داد ، بطور وسیعی در روزنامه های

آمریکائی بعنوان نخست‌وزیر اصلاح‌طلبی که میخواست بفساد در ایران خاتمه دهد، معرفی می‌شد. معذالک اسمش روی چک دو میلیون دلاری صادر شده از طرف بنیاد پهلوی ظاهر شد. وجوه بنیاد پهلوی دائما " با سپرده‌های چندین میلیون دلاری عواید نفت ایران، وجوه کمک‌های امریکا و حتی اختلاسهای نظامی دوباره پرمی‌شده بعد از آنکه ماموران خیبرخان این‌سری چکهارادر کاخ سلطنتی فتوکپی کردند، تاکنون نظرهای زیادی راجع به هدفهای صدور این چکها اظهار شده است. گفته می‌شود که دادن بعضی از چکها به بانک‌داران، مثل دو میلیون دلار به داوید را- کفلر، امکان - دارد برای سرمایه‌گذاریهای خصوصی بنیاد پهلوی بوده باشد و بانک‌داران فقط جنبه واسطه را بازی کرده‌اند. اسامی دیگر این فهرست بدون شک توضیحات دیگری دارند، ولی هر چه باشد چنین بنظر می‌آید که یک رشته حوادث مؤید ولایت‌تغیر ثابت می‌کند که مقامات عالی‌رتبه آمریکائی در حقانیت مدارک عرضه شده توسط خیبرخان شکی ندارند و این هم نمونه‌هایی است از آن.

خیبرخان در طول جلسات اجرائی ماه مه و ژوئن ۱۹۶۳ کمیته ملی کلان که برای بررسی عملیات دولت تشکیل شده بود، بطور مفصل گواهی داد. تقریباً دو سال از آن تاریخ گذشته است، دو سال برای مطالعه و تحقیق، که در این مدت چنانچه اطلاعات عرضه شده قلابی می‌بود، میتوان گفت یقیناً " آشکار می‌شد. در عوض، مدارک فتوکپی شده^۱ او با تاریخ پرداختهای کمک بایران در مدارک خزانه‌داری مقابله شد و مقایسه نشان داد که در موارد متعددی، بدنبال چکهای چندین میلیون دلاری (آمریکا) بایران، بسرعت چندین میلیون دلار بحساب بنیاد پهلوی گذاشته شده است.

بازرسان کمیته مک‌کلان و گروه‌هایی از اداره حسابداری عمومی آمریکا بایران فرستاده شدند تا سعی کنند مدرسه‌ها و بیمارستان‌هایی را که برای ساختن آنها وجوهی اختصاصی تعیین شده بود، پیدا کنند. چنین ساختمان‌هایی اصلاً " وجود نداشت. پاسخ مقامات ایرانی این بود " خیلی متأسفم. در حقیقت ما دچار زلزله‌های شدید شدیم که پروژه‌های شما را نابود کرد. "

مک‌کلان در آخرین گزارش خود به سنا (آمریکا) نوشت: " فعالیت تحقیقاتی

مقدماتی قابل ملاحظه‌ای درباره این موضوع بعمل آمده است . ما قصد داریم دادرسی را تا آنجا که شاهی در دسترس داریم تعقیب کنیم . تاریخی برای دادرسی هنوز تعیین نشده است .

شاهد تهیه شده بوسیله خیبرخان ، هم اکنون توسط هیئت منصفه فدرال ناحیه جنوبی نیویورک در حال بررسی است . خیبرخان و تعدادی از همدستان او ، بتفصیل در مقابل هیئت منصفه شهادت داده و بطور عمده گزارشاتی را که به کمیته مک کلان داده بودند تکرار کردند .

افشاگریهای خیبرخان در اوآخردسامبربه نظرپرزیدنت لیندن . بی . جانسون ، توسط یکی از نزدیکترین مشاورانش ، اب . فورتاس وکیل دعاوی واشنگتن رسید . از آن موقع تا بحال این پیشرفتهای ظاهرا " مهم اتفاق افتاده است : سفیر آمریکا در ایران از سمت خود برکنار شده است . سفیر ایران در واشنگتن فراخوانده شده است . در سال گذشته تمام کمکهای اقتصادی (غیرنظامی) بایران قطع شده و در هیچیک از بیانیه‌های وزارت امور خارجه یا سایر مؤسسات مربوطه از کمک خارجی به ایران ذکری بمیان نیامده است .

چنین مشت نمونه خروار ، مبین آنست که مدارک عرضه شده توسط خیبرخان بررسی شده و معتبر شناخته شده است . چگونگی وقوع این جریان و وفاداری غیرقابل انکار وزارت امور خارجه به قضیه شاه ایران ، داستانی سحرآمیز از دسایس بین‌المللی میسازد .

۲ - خیبرخان هشت ساله بود که پدرش ، حاجی خان ، توسط رضا پهلوی اعدام گردید . اگر خود او هم توسط یک زن و شوهر انگلیسی که برای شرکت نفت در ایران کار می‌کردند ، بخارج از کشور برده نشده بود جانش تلف میشد (گفته میشود حدود ده هزار نفر ایرانی با بدست گرفتن قدرت بوسیله رضا شاه کشته شده‌اند) . این زوج ، خانم و آقای آندرو اسمایلی ، به خیبرخان نام گودرزیان دادند تا توجه پلیس مخفی ایران را از جریان منحرف کنند و او را با خود به آبردین اسکاتلند بردند .

خیبرخان ، در اسکاتلند تحصیل کرد و در ۱۹۴۱ ، وقتی خانواده اسمایلی برای کار در شرکت نفت بایران بازگشتند او هم با آنها بایران رفت و در آنجا وارد

یک مدرسه شبانه‌روزی گردید. در ۱۹۴۴، که هنوز بیست سال نداشت به سرویس جاسوسی نظامی بریتانیا پیوست و روابط خود را با مردم قبیله بختیاری‌اش دوباره برقرار ساخت. در خلال اشغال ایران توسط آمریکا و انگلیس در زمان جنگ (بین الملل دوم)، بعنوان رابط بین نیروهای متحدین و قبائل مذکور عمل میکرد. به خاطر خدماتش بوی پاداش داده شد و در سال ۱۹۴۸ عنوانش به او باز گردانده شد. او در کار حمل و نقل، با اداره کردن تعدادی تاکسی و کامیون و راه انداختن یک تعمیرگاه برای خود جای پائی باز کرد و بزودی صاحب دویست و پنجاه دستگاه ماشین شد. وی برای شرکت نفت ایران و انگلیس کار می‌کرد و روابط نزدیک با میسیون‌های مختلف آمریکائی و انگلیسی برقرار نمود.

همرنگ جماعت شدن:

این روابط، وقتی که مصدق بقدرت رسید، باعث شد که مورد سوءظن قرار گیرد. یک گارد مسلح اطراف خانه‌اش را در جنوب ایران محاصره کرد و با او اجازه ورود بان داده نشد. او اجازه گرفت بتهران برود و در آنجا طبق گواهی خودش، "مامورین سفارت انگلیس مرا به ویلیام. ای. وارن، رئیس اصل چهار معرفی کردند." نقش خیبرخان در کودتائی که منجر به برکناری مصدق شد کاملاً "روشن نیست ولی دلائلی وجود دارد که او کمک کرده است. در هر صورت وقتی محمدرضا شاه پهلوی از ایتالیا برگشت، او و خیبرخان بیکدیگر معرفی شدند. این اولین دیدار آنها بود. خیبرخان همانطور که بعداً تصدیق میکند، این حقیقت را که پدرش را که پدرش را اعدام کرده بود، مطرح نکرد و نمیدانست که شاه از این موضوع با خبر است یا نه. در هر صورت فایده‌ای در مطرح کردن داستان گذشته وجود نداشت و بهتر بود که از هر طرف که باد بیاید او هم برود. برای مدتی هم باد کاملاً "مساعدی می‌وزید. شاه بعنوان نشانه لطف شاهانه، به خیبرخان اجازه استفاده از ویلائی در زمینهای کاخ را داد و قول داد که برنامه‌ای برای بهبود شرایط زندگی مردم قبائل تنظیم شود.

تا چندین سال روابط خیبرخان و شاه دوستانه بود. خیبرخان همیشه دارای

روحیه‌ای شاد بود، مسافرت زیاد میکرد، مدام بین ایران و انگلیس و آمریکا رفت و آمد میکرد، زیاد گلف‌بازی می‌کرد و همه جا بعنوان ورزشکار معروف بود، شهرتی که بیشتر او را بدمانافع شاه می‌انداخت. در ۱۹۵۷ خبیرخان در سفری به ایالات متحده آمریکا در فلاشینگ لانگ آیلند اقامت داشت که ابوالحسن ابتهاج به دیدار او آمد. ابتهاج معمولاً بعنوان برجسته‌ترین اقتصاددان ایران معروف بود و ریاست سازمان برنامه را که یک موسسه ایرانی بود و از طریق آن کمکهای مالی آمریکا صرف پروژه‌های ایران میشد، بعهده داشت. ابتهاج به خبیرخان پیشنهاد کرد تا به سازمان شاهنشاهی ورزش که یکی از پروژه‌های مورد علاقه شاه بود به پیوند و توضیح داد که سازمان اخیر قصد دارد تعدادی میدانهای ورزشی در ایران، با کمک مالی آمریکا ایجاد کند. هدف آن عبارت است از بهبود سلامتی و شرایط بدنی مردم ایران از طریق برنامه‌های وسیع ورزشی از نوع غربی.

خبیرخان بایران برگشت و راجع به این پیشنهاد با شاه مذاکره کرد. شاه موافقت کرد، یک قطعه از زمینهای دولتی واقع بین کاخ تابستانی و زمستانی در تهران را برای ایجاد یک میدان عظیم ورزشی اختصاص دهد و خبیرخان که تحت تأثیر این پشتیبانی قرار گرفته بود دست بکار طرح شد. برآوردی از قیمت زمین بعمل آمد و رقمی بین ۵۰ تا ۵۵ میلیون دلار اعلام شد. این مسلمان رقم مهمی بود و طولی نکشید که این فکر بذهن افرادی چند رسوخ کرد که چنین مبلغی برای چیزی با اسم برنامه ورزشی تا حدی زیاد است.

شاهدخت عصبانی

بطوری که خبیرخان در شهادت اخیر خود در دیوان عالی نیویورک توضیح داد، شوهر شاهدخت اشرف که اسمش چاوید بود پیش او آمد و گفت: " من قصد دارم مقداری از این زمین را بردارم و توهم میتوانی مقداری (برای خودت) برداری." سازمان هتل‌های هیلتون اتفاقاً " زمین را میخواست و پیشنهاد کرده بود که آنرا بمدت ۲۵ سال اجاره کرده و در آن یک هتل شیک و مدرن بسازد. خبیرخان از اینکه زمینی را که به برنامه ورزش اختصاص داده شده بود، ازش می‌گرفتند عصبانی شد و تهدید

کرد که به شاه رسماً اعتراض خواهد کرد. چاویک که رئیس و خزانه‌دار سازمان شاهنشاهی بود، گفت: "به شاه کاری نداشته باش، این بین من و توست" و اضافه کرد: "خلاصه بهت میگویم اگر دلت می‌خواهد در این معامله شریک باشی میبایستی با ما همکاری کنی".

بقول خیبرخان، دعوا از آنجائی شروع شد که در آن فحش و اهانت آزادانه رد و بدل می‌شد. خیبرخان با حالتی گرفته و عصبانی به ویلای خود رفت (این ویلا را شاه در اختیار او برای استفاده گذاشته بود و او کرایه‌اش را می‌پرداخت) و در آنجا داشت آنچه را که اتفاق افتاده بود برای نوکرهای خود بازگو می‌کرد که یک افسر با یونیفورم در زد و "دعوتنامه" ای باو داد که فوراً به کاخ رفته و شاهدخت اشرف را ملاقات کند. "دعوتنامه" همراه با یک ستون شش نفری سرباز بود که آماده بردن او نزد اشرف بودند. خیبرخان چاره‌ای نداشت و در حالیکه گارد پشت سرش بود، بکاخ رفت. در آنجا چاویک باو سلام داد و با خوشروئی و لبخند با هم دست دادند، سپس خیبرخان با انتظارنشست. مدت نیم ساعت منتظر ماند تا شاهدخت اشرف ظاهر شد. اصلاً لبخند روی لبش نبود. خیبرخان جریان را بترتیب زیر شرح داد:

او (اشرف) گفت: "شما اولین کسی هستید که بیک عضو خاندان سلطنتی توهین کرده‌اید." من (خیبرخان) گفتم: "من باو توهین نکردم گذشته از این او عضو خاندان سلطنتی نیست." او گفت: "میدانی او شوهر من است." من گفتم: "میدانم، ولی از طرزی که او با من صحبت کرد، از طرزی که داد سر من زد... خوشم نمی‌آید."

سپس او گفت: "بهتر است بروی و از او معذرت بخواهی، بهتر است این کار را بکنی." او آنجا را ترک کرد و من هم بیرون رفتم.

حالا همه میخواستند برای رفع این کدورت میانجیگری کنند. زن ابتهاج به خیبرخان التماس میکرد تا با کاخ آشتی کند. او میگفت در غیر اینصورت مسائل برای همه مامشکل خواهد شد. هری برن در سفارت آمریکا کمک کرد تا جریان آشتی دادن را به انجام رساند. سرانجام چاویک با خیبرخان دست داد و قول داد که

زمین مذکور برای هتل گرفته نخواهد شد و خیبرخان یکی از چهار نماینده مسئول پروژه‌های ورزشی گردید. تا مدتی همه از این جریان خوشحال بودند، اما این دیری نپائید.

ماشین مخصوص

خیبرخان به خرت و پرت‌ها و محصولات بزرگ و درخشان ماتریالیسم غرب شیفتگی خاص ایرانی دارد. افتخار زندگی‌اش یک کادیلاک الدورادوی درخشنده‌ای بود که بطرز خاصی آنرا مجهز کرده با کشتی بایران فرستاده بود. این ماشین بزرگ، دارای قسمت‌های مخفی گیرنده بوده، هر نوع نجوایی را اخذ و با یک دستگاه ضبط صوت مخفی شده ضبط مینمود. خیلی از ایرانیها، منجمله شاه، هرچند که چیزی از این وسائل داخل ماشین نمی‌دانستند فریفته آن الدورادوی کرم رنگ براق بودند. یک روز ابتهاج که با خیبرخان دوست شده بود، از او خواست تا ماشین‌اش را باو داده تا با آن به قصر (شاه) برود. خیبرخان طبعاً "باو اجازه داد که آنرا ببرد ولی همانطور که بعداً" تصدیق کرد، مرتکب یک اشتباه بزرگ شد. "من فراموش کردم دستگاه ضبط صوت را بردارم."

احتمالاً "اینکار اهمیتی نداشت، اما وقتیکه ابتهاج بکاخ رسید، شاه که دید او ماشین خیبرخان را میراند، بابتهاج گفت: "من همیشه دلم میخواست که این ماشین را برانم، امروز از این ماشین من استفاده می‌کنم و تو میتوانی از ماشین من استفاده کنی."

ابتهاج مسلماً "نمی‌توانست مخالفت کند و بنابراین شاه، خوشحال مثل بچه‌ای که اسباب‌بازی تازه یافته باشد، الدورادوی خیبرخان را با خود برد. ماشین چهار پنج‌ساعته نزد او بود و حوادث بعدی نشان میدهد که درست مثل بچه‌ای با اسباب‌بازی جدید، آن ماشین زیبا را از کف تا آنتن رادیویش معاینه کرد.

خبررسانی توسط پلیس

خیبرخان تا آنشب نمیدانست که اوضاع به تیرگی کشیده شده است. او داشت

با منشی خودش در باشگاه شبانه. "کلبه" شام می خورد که رئیس پلیس، ژنرال محمد دفتری وارد شد و منشی او را با اشاره فراخواند. بعد از چند دقیقه صحبت، خیبرخان را صدا زدند. ژنرال دفتری باو گفت: "اگر میخواهی در امن و امان باشی بهتر است ایران را ترک کنی. از ماشینت فهمیده اند که چکارهای شاه جریان را فهمیده است و اگر تا فردا نروی، ترا بازداشت خواهند کرد." "خیبرخان توضیح داد که دفتری مدتی بود از نقش او در اتحادیه وطن پرستان عدالتخواه اطلاع داشت، اما رفتار او دوستانه بود و سمپاتی داشت و بکاخ خبر نداده بود. باین ترتیب خیبرخان فهمید که وضع خراب است و همانشب با هواپیما از ایران خارج شد.

دو هفته بعد ابتهاج بازداشت شد. این اقدام تا مدتها ناظران غربی را که از جریان ضبط صوت در کادیلک خیبرخان اطلاع نداشتند، دچار سرگیجه کرده بود. ژنرال دفتری هم بزندان افتاد، که بقول خیبرخان هنوز زندانی است. از آنجائیکه این افشاء ناگهانی، او را مجبوره ترک ایران کرده بود، خیبرخان فعالیتهای جاسوسی وسیع و مخفی خود را افزایش داد. قبل از ترک ایران، تعداد زیادی از بختیاری های با هوش و وفادار در کاخ شاه و کادر کارمندی رخنه کرده بودند. خیبرخان ضمن شهادتش در دیوان عالی (نیویورک) جریان را اینطور تعریف می کند: ".... مامهندس، دکتر، باغبان، مستخدم و انباردار در پستهای مختلف گذاشتیم."

همه افراد تحصیل کرده در محلهای مختلف و متعددی مشغول کار بودند. تعداد زیادی از افرادی را که در انگلستان تحصیل کرده بودند بعنوان منشی انتخاب کردیم."

خیبرخان معاملاتی را دیده بود که بنظرش عجیب می رسد. در مقام یکی از مسئولان سازمان شاهنشاهی ورزش، به دفترهای حساب سازمان دست یافته و مشاهده میکند که هفت میلیون دلار از صندوق مالی ورزش به بنیاد پهلوی انتقال پیدا کرده است. بخودش می گوید: "این بنیاد پهلوی چیست؟"، "هفت میلیون دلار را برای چه گرفته است؟". لذا به ماموران وفادار خود در کاخ دستور داد مبادا جریان

را روشن کنند .

در نتیجه ، خیبرخان و عملیات مخفیانه اش ، واریزو برداشت پول را در حساب مخفی بنیاد پهلوی در بانک سویس دقیقاً " زیر نظر گرفت . این جاسوسی که سالیان دراز طول کشید ، بالاخره منجر به گرفتن فتوکپی در کاخ شاه در صبحگاه ششم فوریه ۱۹۶۲ گردید .

۳- خیبرخان در لندن بسر می برد . وقتیکه فتوکپی چکها را که بنام افراد برجسته ای صادر شده بود دریافت کرد ، پس از بازرسی مدارک ، با یک وکیل دعاوی انگلیسی مشورت کرد . وکیل به خیبرخان گفت ، در حقیقت : " این کاملاً کافی نیست ، این مدرک نیست . آنچه این فتوکپی ها نشان میدهند این است که چکها کشیده شده اند ولی نشان نمیدهند که آنها قبول و نقد شده اند . برای اینکارزش پیدا کنند باید چنین مدرکی داشته باشی . "

لذا خیبرخان به سازمان جاسوسی اش پیغام داد تا مراقبت دائم و نزدیکی از گردش چکها و بایگانی های دفاتر سلطنتی در تهران بعمل آورند .

با گذشت هفته ها و نزدیک شدن بازدید تشریفاتی شاه از آمریکا ، چکهای بیشتری به اسم آمریکائی های سرشناس ، بشماره حساب بانکی بنیاد پهلوی در سویس صادر شد . در این چکها یک اختلاف وجود داشت : آنها برای مبلغ کمتری صادر شده بودند ، فقط شش رقمی نه هفت رقمی .

دومین دسته چکها در دوم آوریل صادر شده بودند . اسامی و ارقام زیر در لیست بچشم می خورد .

ادوین . تورن (۱) ، نایب رئیس عالی رتبه مسئول امور فرست نشنال سی تی بنک (۲) نیویورک در خاورمیانه ، آفریقا و اروپا مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار چارلز . ام . کاریدی (۳) ، منشی سفارت آمریکا در ایران مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ دلار .

1- EDWIN THRONE

2- FIRST NATIONAL CITY BANK

3- CHARLES M. CARIDDI

هوارد . دبیلیو . پیج (۱) ، معاون استاندارد ایل نیو جرسی ، رئیس آرامکو و کمپانی تراس- اربین پایپ لاین (لوله‌های سراسری عربستان) و رئیس بنیاد خاور نزدیک که زمانی مفتخر به نشان همایون درجه دو از جانب شاه شد ، مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ دلار.

ادولف . ای . جویلر (۲) ، رئیس هیئت‌مدیره کمپانی تومسون - استارت ، مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ دلار.

لیلی . جی . هیدن (۳) ، رئیس اجرائی بنیاد خاور نزدیک ، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار.

جی . وارد . کی نر (۴) ، رئیس هیئت‌مدیره کمپانی بی . اف . گودریچ ، عضو سابق هیئت‌تشبیت دستمزد و نیز عضو گروه‌های مطالعات خارجی ، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار.

هارولد . ای . گری (۵) ، معاون مدیرعامل بخش ماوراء بحار شرکت هواپیمائی پان آمریکا ، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار.

جیمز . ال . تولیون (۶) ، مدیرعامل بانک آمریکا اینترنشنال ، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار.

جرج . پارک هرست (۷) ، نایب رئیس استاندارد ایل کالیفرنیا و مدیر کمپانی آمریکا . اربین ابل و کمپانی ترانس اربین پایپ لاین ، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار.

کولند . ای . دوچ (۸) ، نایب رئیس فلیس . اوج و کریشن و رئیس هیئت‌مدیره بنیاد خاور نزدیک ، مفتخر به مدال همایونی در ۱۹۵۵ توسط شاه ، مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار.

چک دیویس (۹) بتاريخ ۲۲ مه بود و بقیه چکها تاریخ دوم آوریل داشتند ،

1- HOWARD W. PAGE

2- ADOLPHE A. JUVILER

3- LYLE J. HAYDEN

4- J. WARD KEENER

5- HAROLD E. GRAY

6- JAMES L. TOLLION

7- GEORGE PARKHURST

8- CLEVELAND E. DODGE

9- DAVIS CHECK

یعنی درست ۹ روز قبل از ورود شاه به آمریکا . این بازدید نیمه آوریل ، بنظر میرسید که در واقع یک نوع آبروریزی در تقسیم جریان وجوه بنیاد پهلوی نمایان ساخته است . قبل از این تاریخ ، چکهای فتوکپی شده توسط ماموران مخفی خیبرخان در تهران ، برای تعداد زیادی از آمریکائیهها صادر شده بود ، اما بعد از این تاریخ ، چکها تقریبا " منحصرا " برای ایرانیها کشیده شده بود .

شاه با آمریکا پرواز می کند

یک توضیح احتمالی ممکن است این باشد که بازدید شاه با وجود سر و صدا و تبلیغات زیاد ، ناامیدکننده بود . شاه و شهبانو فرح در ساعت چهار و چهل دقیقه ۱۱ آوریل ۱۹۶۲ ، با جت پان آمریکن به فرودگاه آیدل وایلد رسیده و مستقیما " به محل اقامت خود در والدورف تاورز رفتند . صبح روز بعد به واشنگتن پرواز کردند و در آنجا پرزیدنت کندی و بانودر تشریفات فرودگاه بآنها خوشآمد گفتند . از شاه بعنوان فردی " خوشگل " و " درخور شاهی حتی در لباس تیره کار " توصیف شد . از شاه با وقار درباره " ایده های جدید " پرزیدنت کندی و " شخصیت دینامیک " او صحبت کرد . پرزیدنت (کندی) در جواب ، " قرنهای مبارزه " طولانی . . . " مردم ایران را " . . . برای حفظ قلمرو ملی خود " ستود و به اهمیت ایران برای دنیای غرب تاکید کرد . بعد از ظهر ، شاه تاج گلی در آرامگاه سرباز گمنام گذاشت و آن شب او و شهبانومهمانان عالیقدر پرزیدنت کندی و بانو در میهمانی شام رسمی کاخ سفید بودند .

در ورای زرق و برق این مطبوعات های اجتماعی ، مقاصد جدی نهفته بود . عاملین مطبوعاتی که از طرف شاه پولهای هنگفتی دریافت کرده بودند ، برای ایجاد کردن زمینه ، طلبها را بصدا در آوردند ، که ما بایستی کار بیشتر برای ایران انجام دهیم . در نوامبر قبل ، شاه در تهران با هریسن . ای . سالیز بری نیویورک تایمز ،

مصاحبه‌ای کرده و موفقیتش را صراحتاً " در دو مطلب خلاصه کرده بود . درباره این دو مطلب چنان در نوشته‌های روزنامه‌نگاران آمریکائی سروصدائی راه افتاد که گوئی همه آنها شخصا " بتازگی بحضور شاه بار یافته بودند .

قولها از شاه چنین بود :

" فکر می‌کنم واضح است که اگر کشوری مانند ایران که در بیست سال آینده چهل میلیون نفر جمعیت خواهد داشت بتواند به سطح زندگی همسان سطح زندگی اروپا نائل شود ، دژ عظیم آزادی برای جهان خواهد شد .

اگرما موفق نشویم ، اگر دوستانمان ما را درک نکرده و کمکی را که احتیاج داریم بما نکنند ، چقدر بنفع کمونیسم خواهد بود . اگر ما موفق نشویم ، شکست تنها در ایران نخواهد بود . ایران دارای مهمترین موقعیت استراتژیک است . ایران محل پرش به خاورمیانه و آفریقا است . "

این تأکید درحقیقت می‌گفت : " از آن میلیون‌ها دلارهایتان بیشتر بما بدهید والا اگر مراقبت نکنید کمونیست‌ها ما را میگیرند " .

جزئیات قاپیدنی را که شاه در رویا داشت ، در حقیقت بیش از میلیون‌ها دلار بود و سر به بلیون میزد . مجله وال استریت جریان را بدین ترتیب بیان کرد :

" اگرچه شاه احتمالاً " از بحث آشکار درباره کمک نظامی اجتناب خواهد کرد ، اما انتظار می‌رود درخواست آشکار بزرگی برای کمک اقتصادی نماید . حرفش که اغلب در گذشته (هم) بیان شده این خواهد بود که ایالات متحده آمریکا و بقیه جهان غرب باید دست بدست هم داده کمک کنند تا ایران ، درست در مقابل مرز روسیه ، بصورت " نمایشگاهی " از آنچه که دنیای آزاد میتواند برای ملت‌هایی که سر بر می‌آورند انجام دهد ، درآید . بالاخص شاه خواستار پشتیبانی سخاوتمندان ایالات متحده برای سومین برنامه توسعه اقتصادی است ، که بناست در ماه سپتامبر شروع شود . این برنامه پنج سال و نیم طول خواهد کشید و تقریباً " احتیاج بچهار و نیم بلیون دلار برای سرمایه‌گذاری ملی و خصوصی دارد . از این پول ۲/۵ بلیون دلار به هزینه‌های عمومی راهها ، توسعه رودخانه آبیاری و پروژه‌های مشابه اختصاص دارد که ۱/۵ بلیون دلار آن از طرف دولت ایران و بقیه از طرف وام‌دهندگان

خارجی ، منجمله ایالات متحده ، بانک جهانی ، آلمان غربی ، ایتالیا ، فرانسه و ژاپن پرداخته میشود . متخصصین اینجا طرح را مطالعه کرده‌اند ، برنامه را در چشم‌انداز وسیع چشمگیر دیده ولی از حیث جزئیات شرمنده اظهار نظر کردن . . مسأله‌ای که باعث ناراحتی بعضی از قدرتهای ایالات متحده است ، اینست که هر چند ایرانیها قول میدهند تقریباً " تمام درآمدهای نفتی خود را در طول پنج‌سال آینده به‌برنامه جدید اختصاص دهند ، ولی به چنین قولهایی درگذشته عمل‌نشد است . در عوض ، درآمدهای نفت که برای توسعه تخصیص یافته بود بسوی مخارج عمومی دولت سرازیر شده تا کمبود منظم احتیاجات بودجه را جبران کند . "

یک میلیون اینجا و یک میلیون آنجا

همانطور که مجله وال استریت در آنموقع پیش‌بینی کرد ، پرزیدنت کندی نتوانست با برنامه‌های شاه موافقت کند . با مهربانی و خشنودی ، همدردی آمریکا را نسبت به ایران بیان نموده و مواظب بود که با مهمان با کمال تواضع رفتار شود . اما وقتی که بازدید تمام شد ، شاه بدون اینکه بآن چیزی که دنبالش بود (قول کمک بیلیون‌ها دلار امریکائی) بایران برگشت . با وجود این شکست ، صدور چکها از چاه بی‌انتهای بنیاد پهلوی همچنان ادامه داشت . یک چک یک میلیون دلاری بنام محمودرضا برادرشاه ، در ماه فوریه کشیده شد . چک دیگری بمبلغ نیم میلیون دلار در دوم آوریل چک دیگر بمبلغ یک میلیون دلار در ۲۲ مارس .

نام والا حضرت اشرف که با چک ۳ میلیون دلاری ماه فوریه بسختی میتوان انتظار داشت که بشود او را برای همیشه (قانع) نگاهداشت ، در لیست چکهای ۲۲ ماه مارس باحواله یک میلیون دلار دیگر قرار گرفت . در تمام این مدت ، بدون اطلاع شاه ، مأموران خیبرخان سرگرم فتوکپی کردن چکهایی بودند که از دفاتر کاخ میگذشت خیبرخان هم در لندن فتوکپی‌ها را یکی پس از دیگری دریافت می‌کرد . هنوز این مدارک کاملاً " کافی نبود ، زیرا نشان نمی‌داد که تمام گیرندگان چکها که به دریافت آنها مفتخر شده بودند آنها را نقد کرده باشند . ولی در اوائل ژوئیه ۱۹۶۲ . مأموران خیبرخان این رابطه مفقود را پیدا کردند .

اتحادیه بانک سویس درژنو، صورت حساب بانکی جامعی شامل معاملات مالی ششماهه بنیاد پهلوی را تهیه و بکاخ در تهران فرستاد. این صورت حساب مفصل بود: به ترتیب، اسم گیرنده و مبلغ چک در آن ذکر شده بود و مرحله به مرحله مقادیر کسر شده را از موجودی اصلی ۵۵،۲۴۱،۸۰۰ دلار، با نقد شدن چکها از حساب نشان میداد. مقادیر کسر شده با چکهای صادر شده دقیقاً " تطبیق داشت .

این صورت حساب چیز دیگری را هم فاش می کرد، و آن منبع سپرده های چندین میلیون دلاری بود که بحساب اجازه میداد چکها را بپردازد. مثلاً " نشان میداد که قسمتی از چکهای سنگین پنجم فوریه با یک سپرده دوازده میلیون دلاری شرکت ملی نفت ایران جبران شده است. در ۲۷ فوریه، مبلغ شش میلیون دلار از سازمان برنامه بحساب ریخته شده بود. اینها وجوه کمکهای امریکا بود.

در ۳۱ مارس، وزارت دارائی ایران (بخاطر داشته باشید که ما سالانه مبلغی بین ۲۰ تا ۵۰ میلیون دلار برای ترمیم بودجه ایران بآنها کمک میکردیم) پنج میلیون دلار بحساب ریخته بود و در ۱۲ آوریل، سازمان شاهنشاهی ورزش، از همه سخاوتمندتر، ۷ میلیون دلار پرداخته بود.

عملیات جاسوسی در این موقع آنچنان آرامی پیش میرفت که خیبرخان تصمیم به ادامه آن گرفت و بقیه مدت آن سال هم مأموران خیبرخان جریان چکها را تعقیب میکردند. مدارکی را که آنها جمع آوری کرده بودند نشان میداد که تا چه حد خانواده پهلوی بخوبی بهره می برد. در ۲ ژوئیه ۱۹۶۲، اسم محمود رضا پهلوی برای یک میلیون دلار دیگر در لیست آمد و در ۱۵ اکتبر دوباره برابر یک میلیون دلار دیگر. در همین تاریخ اسم والا حضرت اشرف در چک یک میلیون دلاری دیگری ظاهر شد. شهبانو فرح که یک چک ۱۵ میلیون دلاری در فوریه بنامش کشیده شده بود، با چکی بمبلغ ۴ میلیون دلار در پنجم اکتبر و چک دیگری بمبلغ ۶ میلیون دلار در ۱۴ دسامبر مورد لطف قرار گرفت. سپرده های حساب، همانند برداشتها از آن، در نیمه دوم سال، داستان جالبی را بیان می کردند. در ۱۴ ژوئیه، سازمان برنامه ۲ میلیون دلار پاس داد. در ۲۸ ژوئیه، وزارت جنگ (توحه داشته باشید که ما میلیونها دلار اضافه بصورت کمک نظامی بایران میدهیم) ۶ میلیون دلار پرداخت.

در اکتبر، نام شرکت ملی نفت ایران با اعانه کوچک ۸ میلیون دلاری دیگر بچشم میخورد. بطور خلاصه، مدارک فتوکپی شده نشان میداد که تنها در سال ۱۹۶۲، مبلغ ۱۵۹ میلیون دلار از وجوه کمکهای آمریکا و درآمد نفت ایران (این درآمدها قرار بود که بصورت مکمل کمکهای آمریکا مصرف شود) بحساب بانکی بنیاد پهلوی در سویس ریخته شد.

جست‌وخیز در لندن

این مرحله از عملیات مخفی خیبرخان نزدیک به اتمام بود. او میدانست که ملازمان شاه از بعضی از فعالیتهای او آگاه شده‌اند. در پائیز ۱۹۶۲ مأمورین خیبرخان در تهران نامه‌ای را که از لندن بتاريخ ۲۶ سپتامبر با ذکر کلمه "خصوصی و محرمانه" برای ژنرال امیر خاتمی فرستاده شده بود، بچنگ آورده و کشف کردند که مأموران ایرانی در لندن فعالیتهای خیبرخان را از نزدیک تحت نظر دارند. در نامه چنین نوشته شده بود:

خیبرخان هنوز در دُرچستر (۱) در طبقه بالای ما زندگی می‌کند. او همراه یک گروه ده‌دوازده نفری است که اطاقهای شماره ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۳۴۱، ۳۴۳، و ۸۳۰ را اشغال کرده‌اند. در گروهش افرادی از خاورمیانه، ایران و آمریکا وجود دارند. اجاره تخمینی روزانه هتل تنها حدود ۸۰ تا ۹۰ پوند است و طبق گزارش روزنامه، او روزی بیش از صد پوند صرف حیزهای دیگر نظیر باشگاههای شبانه و غیره می‌کند. دو مأمور از اسکاتلند یارد، بیست و چهار ساعت از او محافظت می‌کنند و بسیار حای تعجب است که او تمام وقت از یک اتومبیل رولزرویس با پلاک D.C. استفاده می‌کند. ما در اینجا از سفارت بیانیه‌ای مبنی بر تقبیح خیبر به مطبوعات دادیم ولی ظاهراً "فایده‌ای نداشت و باید در فکر بعضی برنامه‌های مخرب دیگر باشیم این مراقبت، خیبرخان را مجبور کرد که بیشتر احتیاط کند، لذا تصمیم

1- DORCHESTER

گرفت عملیات فتوکپی کردن چکها را در تهران تعطیل کند . ولی قبل از آنکه باین کار اقدام کند ، یک خبر تازه دیگر از تهران رسید . در اول ژانویه ۱۹۶۳ همراه یک چک ۸ میلیون دلاری برای شهبانو فرح و یک چک یک میلیون دلاری دیگر برای والاحضرت اشرف ، چکهائی وجود داشت که مسلما " از زمره مدارک بی نظیر بانکی جهان است . این چکها بمبلغ یک میلیون دلار و هفت میلیون دلار کشیده شده و اسم گیرنده نداشت . قسمت " بحواله کرد " خالی گذاشته شده بود و از قرار معلوم هر کس اتفاقا " دستش باین تیکه کاغذها میرسید میتوانست ۸ میلیون دلار را بجیب بزند .

اینکه چه افرادی چکها را نقد کردند و چگونه ۸ میلیون دلار پخش و پلا گردید و چه کسی آنها بدست آورد ، یکی از جالبترین رازها در سراسر داستان باقی میماند . قبل از اینکه صورت حساب فعلی ششماهه بانک از ژنوبیاید ، خیبرخان عملیات فتوکپی کردن را تعطیل کرده بود . او نمی تواند مرحله آخر را مستند کند .

۴- در بین آخرین دسته چکهای فتوکپی شده توسط مأموران خیبرخان ، دو چک وجود داشت که هرگز کاری به بنیاد پهلوی نداشتند . این چکها نیز در اول ژانویه ۱۹۶۳ از حساب سازمان شاهنشاهی ورزش کشیده شده بود . یکی از چکها بمبلغ ۱/۵ میلیون دلار برای شاهپور محمدرضا پهلوی بود و دیگری بهمان مبلغ برای خواهرش والاحضرت فاطمه . مدتی بعد ، مأموران خیبرخان ، نامه ای از شاهپور محمود رضا که بتاريخ ۱۵ ژانویه برای اتحادیه بانک سویس ، شماره ۸ ، کوچه رن ژنو ، نوشته شده بود فتوکپی کردند . در نامه چنین نوشته شده بود : " راجع به چک شماره ۲۰۰۶ که از حساب سازمان شاهنشاهی ورزش بتاريخ اول ژانویه ۱۹۶۳ ، بمبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰ دلار کشیده شده است لطفا " این مبلغ را بحساب من بگذارید . " این مدرک و فتوکپی آن چکها اهمیت خاص برای خیبرخان داشت . ولی برای راه انداختن برنامه ورزش شاهنشاهی ، بطور اسرافانه ای از پولهای خود خرج کرده بود و مدارکش نشان میداد که با اموالی که بخشیده و مخارجی که از جیب پرداخته بود ، مبلغ ۲/۷ میلیون دلار پیش پرداخت کرده بود . اکنون خیبرخان برای بدست آوردن طلب خود ، مبارزه ای را شروع کرده بود که منجر به جریان دادگاه نیویورک در حال

حاضر گردید. ادعای خیبرخان توسط یک بنگاه در نیویورک با اسم " بنگاه جهانی ورزشهای میدانی " (۱) مطرح شد. این بنگاه را خود او تشکیل داده بود تا در براه انداختن پروژه پیشنهاد شده ورزش در ایران کمک کند. حسابهای این بنگاه نشان میداد خرجهایی را که خیبرخان کرده بایران برگشته و مکاتبات زیادی، بین او و نمایندگان شاه وجود داشت. در خلال تعقیب قانونی ادعای خود، خیبرخان اقرارنامه رسمی از احمدچاویک دریافت می‌کند. چاویک مأمور سابق سازمان شاهنشاهی ورزش و شوهر والاحضرت اشرف است و کسی است که خیبرخان با او بر سر جریان زمینهای پیشنهادی هیلتون در افتاد. این اقرارنامه که بتصدیق کنسولگری ایران در ژنو رسیده بود، نه تنها برای خیبرخان از لحاظ عمل قانونی برای دریافت ۲/۷ میلیون دلارش مهم بود، بلکه خود پشتوانهای بود بر صحت مدارکی که مأموران مخفی او از دفترهای اداری کاخ فرستاده بودند. نامه چنین بود:

گواهی می‌شود که کلیه مدارک مربوط به پروژهای ورزشی در اختیار خیبرخان که حاوی امضای من است، قانونی هستند و من این عمل را به فرمان اعلیحضرت شاهنشاه انجام دادم.

طبق دستور جناب آقای حسین علاء من از حساب پروژهای ورزشی ۷،۰۰۰،۰۰۰ دلار به بنیاد پهلوی ایران، ۱،۵۰۰،۰۰۰ دلار به والاحضرت محمود رضا پهلوی و ۱،۵۰۰،۰۰۰ دلار به والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی انتقال دادم.

چکهای بی محل

خیبرخان که با این نوع مدارک روحیه اش تقویت شده بود، تا مدتی بنظر می‌آمد که نزدیک بتوافق با خاندان سلطنتی ایران است. در بیستم مارس ۱۹۶۳، ژنرال محمد امیر خاتمی، شوهر والاحضرت فاطمه نامه‌ای به ژاکوب. ال. وارم براند (۲)، رئیس بنگاه جهانی ورزشهای میدانی نوشت. در این نامه شوهر والاحضرت

1- WORLD ATHLETIC SPORT CORP

2- JACOB L. WARMBRAND

رسید حسابهای بانکی ، صورت حسابها ، اسناد هزینه و چکهای باطله خیبرخان را اعلام کرد و سپس نوشت :

" طبق درخواست شما برای پرداخت بدهی از طریق یک بانک آمریکائی ، بضمیمه چک شماره ۱۲۴ مورخه ۲۸ مارس ۱۹۶۳ بحساب رسمی نشنال بنک آف بورلی هیلز ، لوس آنجلس ، کالیفرنیا ، بمبلغ ۱،۲۵۰،۰۰۰ دلار بامضاء والا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی و چک شماره ۱۰۷ مورخه ۲۸ مارس ۱۹۶۳ ، در حساب همان بانک بمبلغ ۱،۲۵۰،۰۰۰ دلار بامضاء والا حضرت شاهپور محمود رضا پهلوی که مجموعاً " مبلغ ۲،۵۰۰،۰۰۰ دلار میشود ، طبق دستور اعلیحضرت شاهنشاه جهت پرداخت مخارجی که برای پروژههای ورزشی تا اول مارس ۱۹۶۳ پرداخت کرده‌اید بنام شما صادر گردید . "

بعنوان معترضه باید یادآور شد که خیبرخان دلیل خوبی برای شناختن این بانک نسبتاً "گمنام بورلی هیلز (بعنوان کانال مطلوب برای یولهای ایران) داشت . چندی قبل از آن مأموران شاه سعی کرده بودند تا منشی خیبرخان ، مریم کوشان را تطمیع نمایند . یک چک ۶ رقمی بحساب همین سی تی نشنال بنک بورلی هیلز برای مریم کوشان کشیده شده بود تا بلکه خیبرخان را لو دهد . او چک را گرفت ولی هرگز آنرا نقد نکرد . در عوض او چک را به خیبرخان بعنوان مدرک روشن از تاکتیکهای دشمنانش تسلیم کرد . فتوکپی چک ، برگ برنده‌ای در بین دانشجویان مخالف در این کشور شد . بنابراین خیبرخان که با دریافت آن دو چک ۲/۵ میلیون دلاری دلیل خوبی داشت که باور کند اختلافات مالی اش را با خاندان سلطنتی حل کرده ، ولی بزودی از اشتباه بیرون آمد . وقتی چکهای شاهپور محمود رضا و والا حضرت فاطمه بحساب ریخته شد ، معلوم گردید که محل اعتبار ندارند . سی تی نشنال بنک بورلی هیلز با اطلاع خیبرخان رسانید که اعلیحضرتین حساب بانکیشان را در ۲۸ مارس (درست همان روزی که چکها کشیده شده بود) بسته‌اند .

بدین ترتیب مبارزه بین خیبرخان و شاه بیشتر بصورت کارد و پنیر درآمد . به خیبرخان پیشنهاد شد که اگر مسافرتی به ژنو کند و شخصا " با شاهپور محمود رضا و گارد کاخ مشورت کند ، شاید هر چیز را بتوان بهتر حل کرد . با استفاده از این فرصت ، خیبرخان در اواخر آوریل ۱۹۶۳ با هواپیما به سویس پرواز کرد . هنوز نرسیده بود که اوضاع شروع به خراب شدن کرد .

پلیس سویس در ژنوکه ظاهرا " نظارت دقیقی به دسیسه بین‌المللی (که کشور کوچکشان منبع و مرکزش بود) داشت ، زود باخبر شد که ماموران ایرانی ، خیبرخان را دنبال میکنند . ماموران پلیس به خیبرخان گفتند که " آنها متوجه شده‌اند که او همه جا بوسیله ماشینهای متعلق به کنسولگری ایران تحت تعقیب است " . لذا پلیس به خیبرخان توصیه کرد برای حفظ سلامتی‌اش زود کشور را ترک کند .

خیبرخان اکنون متقاعد شده بود که نیروهای شاه میدانند او صورتحسابهای بنیاد پهلوی را در دست دارد . همچنین او تا حدودی مطمئن بود که اطاق هتلش در ژنوکنترل شده بود . لذا باطرافیانش خاطرنشان ساخت که میخواهد اوراق قیمتی را در چمدانش پنهان کند . آنگاه با سر و صدا راه انداختن‌های لازم مقداری کاغذ باطله در چمدانش تپاند . و سپس یواشکی مدارک را در کیف دستیش گذاشت .

پس از انجام این مقدمات ، خیبرخان با اولین پرواز ممکن از ژنو بقصد پاریس خارج شد . چمدان لباسش بررسی شد تا با خودش به هواپیما رود ، اما وقتی به پاریس رسید ، چمدانش بطرز مرموزی ناپدید شده بود و تا امروز هم پیدایش نشده است . ناپدید شدن چمدان سوءظن او را تأیید کرد ، لذا تصمیم گرفت بحرکت ادامه دهد . بسرعت به لندن پرواز کرد و هواپیمائی برای کانادا گرفت و در آنجا فقط آنقدر توقف کرد که برای سوار شدن به هواپیمای دیگری برای نیویورک لازم بود . در این موقع که کار بجای باریک کشیده شده بود ، خیبرخان ناخودآگاه وارد زندگی ریچارد . اچ . ولز شد . ریچاردولز ساکن شماره ۳۴۱ خیابان مادیسون ، یک حقوق‌دان نیویورکی است (اولین بار در زمان روزولت بعنوان کارمند حقوقی کمیسیون سهام قرضه دولتی و ارز و بعدا " بعنوان معاون دادستان آمریکا و کنسول مخصوص کمیته مسکن مربوط بکارهای نیروی دریائی) که سابقه طولانی خدمت دولتی دارد .

در یکی از صبحهای بهار، ولز در دفترش نشسته بود که یکی از مشتریهای سابقش با عجله وارد شد.

او گفت "دیک (۱)، باید حتماً "خیبرخان را ببینی". ولز پرسید:
"خیبرخان کیست؟"

"او در یک کلوپ وسط شهر مخفی شده است". سپس مشتری سابق ولز با عجله گفت:

"تو فقط باید او را ببینی، او سحرآمیزترین چیزها را دارد."

ولز که مردی کوتاه‌قد، توپو، پر تحرک (۲)، دارای انرژی بی‌قرار و پر حرارت است. او همانطور که در دفترش قدم می‌زند سرش را تکان داده و اولین ملاقات خود را با خیبرخان یادآوری می‌کند. خیبرخان چکهای فتوکپی شده و فتوکپی‌های حساب بانکی بنیادپهلوی را باونشان داد. ولز مبهوت می‌شود. در ابتدا او نمیتواند مطمئن شود که به رویائی تازه از شبهای یک‌هزار و یک شب گوش نمی‌دهد. برای کسب اطمینان قبل از اینکه دعوی خیبرخان را قبول کند، به اداره دادگستری واشنگتن تلفن می‌زند. بدرخواست او، ماموران اف. بی. آی به نیویورک می‌آیند و چندین روز از خیبرخان و مریم کوشان بازپرسی می‌نمایند. مدارک را بازرسی می‌کنند می‌گویند، بنظر می‌آید که مدارکی موثق باشند و به ولز چراغ سبز نشان میدهند تا جریان را به واشنگتن ببرد.

اکنون بسرعت یک کار به کار دیگری منجر می‌شد. از طریق اف. بی. آی، کمیته مک کلان از جوه مدارک خیبرخان اطلاع پیدا کرد. جلسات اجرائی، ماهه و تقریباً "یک هفته‌ای از ماه ژوئن ۱۹۶۳ را بشهادت خیبرخان و منشی‌اش مریم کوشان گذراند.

1- DICK

2- BOUNCY MAN

کار برای یک دختر بی حوصله

داستان دوشیزه کوشان نیز دلربائی خود را دارد. او دختر حسن کوشان، یکی از برجسته‌ترین ملتزمین شاه است. پدرش دوره زندگی خود را از ارتش آغاز کرد. بعداً "مسئولیت املاک شاه در ناحیه دریای مازندران باو داده شد و سرانجام مسئول کلیه علائق ملکی خاندان پهلوی شد. اسم او در حقیقت روی یک چک ۲۰۰،۰۰۰ دلاری صادره حساب بانکی بنیاد پهلوی ظاهر شد که فتوکپی آن در بین این دسته از کلکسیون مدارک خیبرخان وجود دارد.

مریم کوشان درلندن تحصیل میکرد که در ۱۹۵۷ برای اولین بار با خیبرخان آشنا شد. در ۱۹۵۸، وقتی که برای تعطیلات بایران بازگشت. پدر و مادرش تصمیم گرفتند که باو اجازه مراجعت بمدرسه‌اش در انگلستان را ندهند. از زندگی اجتماعی تهران پس از چند ماهی حوصله‌اش سر رفت. کاری که فکرش را مشغول کند نداشت. هدفی در زندگی نداشت و لذا بینهایت ناراضی بود. تا اینکه یک شب او اخرونامبر یا اوائل دسامبر ۱۹۵۸، او و والدینش بطور اتفاقی خیبرخان را در رستوران کلبه ملاقات کردند. در خلال گفتگوهایشان، خیبرخان باو (مریم) پیشنهاد کار بعنوان منشی خصوصی خودش نمود. با رضایت پدر و مادرش (در آن موقع خیبرخان مورد الطاف شاه قرار داشت) پیشنهاد را قبول کرد و سال بعد، وقتی خیبرخان مجبور شد از ایران فرار کند، همراه او رفت. او با تحمل ریشخندهای فامیل، کوشش برای رشوه‌دادن و حتی یک کتک وحشیانه ثابت کرد که کاملاً "به خیبرخان وفادار است. اظهارات اولیه خیبرخان و دوشیزه کوشان در کمیته مک کلان طی بیانیه مختصری از طرف سناتور مک کلان در شانزدهم مه ۱۹۶۳ در مطبوعات منعکس میگردد. مک کلان افشاء ساخت که کمیته مذکور از داستان خیبرخان با خبر است (در آن موقع واقعیت کلی جریان علناً مورد سوء ظن نبود) و اضافه کرد:

در خلال اقامه شهادت محرمانه‌اش، خیبرخان عملیات مربوط به کمکهای خارجی در ایران را تشریح نمود و در اثبات گواهی عرضه شده به کمیته فرعی، مدارک مفصل خود را به کمیته مذکور ارائه داد. این مدارک، شرط تأیید دزدی و سوء استفاده کلی پولهایی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار را در ارتباط با اداره کمک ایالات متحده آمریکا

در ایران نشان میدهد. باین ترتیب خیبرخان، فیوز یک بمب ساعتی را در زیر برنامه کمک خارجی آمریکا بایران روشن کرده بود، اما هنوز به وصول ۲/۵ میلیون دلار پولی که از وصولش وقتیکه والا حضرتین حسابهای بانکی شان را در بانک بورلی هیلز بستند از آن محروم شد، نزدیکتر نشده بود. ریچارد ولز اکنون وظیفه سنگین وصول این ثروت را از طریق قانونی بعهدہ گرفت.

۵

البته تعقیب ضروری بود، اما تعقیب دو عضو جلیل خاندان سلطنتی ایران کار ساده‌ای نیست. این عمل در صورتی می‌توانست انجام شود که امکان اختارکتبی به آنها وجود میداشت. خوشبختانه، عملیات جاسوسی خیبرخان هنوز هم مؤثر بود. شاید فتوکپی کردن چکها و موجودی‌های بانکی در کاخ تهران دیگر امکان نداشت، ولی مکاتبه کاخ با سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری در نیویورک تقریباً " مثل کتاب باز بود. همدستان خیبرخان همه جا نفوذ کرده بودند و بعلت این نفوذ توانستند فتوکپی رونوشت نامه‌های را که بوسیله منشی شاهپور محمود رضا برای محمود فروغی، سفیر ایران در واشنگتن، فرستاده شده بود بدست آورند. تاریخ نامه پانزدهم ژوئیه ۱۹۶۳ و اولین پاراگراف آن چنین بود:

" مایلم با اطلاع شما برسانم که والا حضرت شاهپور محمود رضا، همراه با علیا حضرت شاهدخت فاطمه پهلوی و یک هیئت سه نفری، عازم سفر کوتاهی به ایالات متحده آمریکا هستند. "

نامه با ذکر جزئیات سفر ادامه مییافت و نشان میداد که والا حضرت در ششم آگوست، نیویورک را با هواپیما بقصد لوس آنجلس ترک خواهد گفت.

ریش والا حضرت را گیر انداختند

این سفر فرصت مناسبی برای ریچارد ولز بود. مریم کوشان که محمود و فاطمه را خوب میشناخت با برادرش تورج کوشان که در واشنگتن دانشجوی بود به فرودگاه آیدل وایلد رفتند. مریم می‌توسید مبادا نتواند مدارک را عرضه کند زیرا او کاملاً " برای ایرانیها شناخته شده بود و ممکن بود مأمورین مخفی اطراف محمود و فاطمه از نزدیک شدن او بآنها جلوگیری کنند. اما تورج کمتر معروف بود و امکان داشت مابعض

نشوند .

بنابراین وقتی که والا حضرتین نمایان شدند ، تورج بطرف آنها جلو رفت و برای آنها روزخوشی را آرزو کرد و در حالیکه هنوز هر دو متبسم بودند ، موفق شد مدارک را بآنها بدهد . این کار ، توهین بزرگی به حساسیتهای ملوکانه بود . شاهپور محمود رضاباندازه‌ای آشفته‌شد که یک برگ از یادداشت‌های مارک‌دار سلطنتی خود را گرفته و با دست خط ملوکانه خود بسرعت یادداشتی به محمود فروغی ، سفیر ایران در واشنگتن ، در یازدهم اوت ۱۹۶۳ نوشت .

فروغی هنوز نامه را نخوانده بود که مأموران زرنگ خیبرخان قبلا " از آن فتوکپی گرفتند .

فکر می‌کردم در بازگشتم از کالیفرنیا میتوانم شما را در واشنگتن ببینم ولی همانطور که اطلاع دارید ما مجبوریم فوراً " بایران برگردیم . مطمئنم که آقای کوثر ، مدارکی را همراه با جزئیات که به علیاحضرت و من ، در فرودگاه آیدل‌وایدل توسط یکی از دانشجویان ایرانی داده شد برای شما فرستاده است . من موضوع را بخاطر اعلیحضرت همایونی رسانده‌ام و دستورات ملوکانه این است که از هرگونه عملی با دستورات بعدی از تهران خودداری شود .

شاهد دیگری در دست بود که ابلاغ مدارک قانونی ، برنامه‌های والا حضرت محمود رضا راتا حد زیادی بهم زد . والا حضرت از تهران در یازدهم اوت ، نامه‌ای به معاون نیروی هوایی ، مارشال تی . دبلیو . پایپر (۱) (کسی که اسمش روی چک یک میلیون دلاری پنجم فوریه ۱۹۶۲ ظاهر شد) نوشت :

فکر می‌کردم در راهم از ایالات متحده بتهران سری به لندن بزنم ولی متأسفانه مجبور شدم تقریباً " بطور فوری کالیفرنیا را ترک کنم و حالا در تهران هستم . در هر صورت آقای لئون پالاندجیان (۲) (این اسم را بخاطر بسپارید) که یکی از دستیاران و دوست شخصی من است ، اجازه دارد با طرفین ذینفع از طرف

1- T. W. PIPER

2- LEON PALANDJIAN

من مذاکره کند .

در هر صورت ، با وجود مربوط بودن دعوی ، تصمیم ملوکانه در تهران ظاهراً" این بود که آنرا نادیده بگیرد . گذشته از این ، امریکاییها چه میتوانستند نسبت به والا حضرتین که امکان دسترسی بآنها نداشتند انجام بدهند ؟ نتیجه این شد که وقتی ریچارد ولز وارد دادگاه شد ، دعوی مدافع نداشت و حکمی علیه شاهپور محمود رضا و والا حضرت فاطمه بمبلغ ۱،۲۸۱،۰۰۰ دلار برای هر کدام ، که شامل ربع پول از ۲۸ مارس ۱۹۶۳ به بعد میشد ، صادر گردید . در واشنگتن ، سفیر ایران (فروغی) نامه‌ای به شاهپور محمود رضا نوشت و نسخه‌ای از مجله حقوقی نیویورک مورخ (سپتامبر) را که شامل حکم مذکور بود برایش فرستاد .

اکنون ریچارد ولز بجستجوی دارائی شاهپور محمود رضا و والا حضرت فاطمه برای توقیف آن پرداخت . مشکل دسترسی بآنها بزودی ثابت شد . در این موقع بروز حادثه‌ای ، علاقه عجیب وزارت امور خارجه آمریکا را نسبت به منافع کاخ سلطنتی ایران نشان داد .
درز مسائل از واشنگتن

اندکی پس از اولین شهادت خیبرخان ، سناتور مک کلان برای بررسی داستان او از اداره خزانه‌داری درخواست کرد لیست کامل پرداختهای کمک آمریکا بایران را از ۱۹۵۹ تا دوازدهم ژوئن ۱۹۶۳ برای او بفرستند . مک کلان میخواست ببیند : آیا تاریخ پرداختهای ما با تاریخ واریزها در بنیاد پهلوی (آنطوریکه در مدارک خیبرخان نشان میداد) مطابقت دارد یا نه ؟

خزانه‌داری این اطلاعات با اصطلاح محرمانه را تحویل کمیته مک کلان داد . طولی نکشید که یک فتوکپی از گزارش خزانه‌داری ، سر از سفارت ایران در واشنگتن در آورد . فتوکپی‌ای از آن فتوکپی که بوسیله ماموران همه جا حاضر خیبرخان تهیه شده بود برای او و ولز در نیویورک فرستاده شد .

ولز به مک کلان نوشت که " امنیت کمیته‌اش از بین رفته است " .

ولز خاطر نشان می‌کند ، وقتی مک کلان فهمید که ما آن مدارک را داریم وحشت زده

شد. اما مصرانه (چه در نامه‌هایش به ولز و چه در مکالمات تلفنی) میگفت که " مطمئن است که در کمیته‌اش رخنه‌ای وجود ندارد ". بزودی آشکار شد که رخنه بزرگی، آنهم باندازه‌ای که یک کشتی جنگی را غرق کند، در کمیته‌اش وجود دارد. جمعه یازدهم اکتبر ۱۹۶۳، ولز نامه‌ای به مک کلان نوشت که در آن تفصیل داد خواهی را که خیبرخان آغاز کرده بود و حکمی که صادر شده بود شرح میداد. رونوشتی از این نامه نیز به سفیر ایران (فروغی) در سفارت تحویل داده شد. در چهاردهم اکتبر، درست سه روز بعد از آنکه ولز نامه‌اش را از نیویورک پست کرده بود، در حالیکه تعطیلات پایان هفته در وسط آن بود، سفیر ایران (فروغی) به شاهیپور محمود رضا نامه‌ای نوشت.

در جوف، رونوشتی از نامه ریچارد ولز به کمیته مک کلان قرار دارد که حکمی را که " باشگاه جهانی ورزشهای میدانی، بدست آورده است باطلاع آنها میرساند. اسامی آن والا حضرت و علیا حضرت شاهدخت فاطمه در این نامه وجود دارد. با بکوشش خودمان برای خاتمه دادن باین مسائل ادامه میدهیم، ولی کمیته مک کلان نظور که انتظار داشتیم با ما همکاری نمی‌کند.

رونوشتی از این مکاتبه طبق معمول برای خیبرخان در نیویورک فرستاده شد. ولز با دیدن رونوشت پیغام فروغی و فتوکپی نامه خودش به مک کلان، شواهد را واقعا " کامل یافت.

او میگوید:

من یک نسخه از آن نامه را (نسخه اصلی که برای مک کلان فرستاده شد) امضاء کردم. وقتی آن فتوکپی با امضای من در زیرش، عملا " آخر هفته برگشت، دیگر جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که فقط میتوانست از یکجا، آنهم از کمیته مک کلان بیرون بیاید.

ولز دوباره به مک کلان نوشت که این جریان اخیر مؤید اتهام قبلی است، یعنی هر چه را کمیته دریافت می نمود عینا " بسفارت ایران درز میکرد. مک کلان بار دیگر متوحش شد، اما به ولز اطمینان داد که درز مطالب بهیچ وجه نمی تواند از کارمندان شروع شده باشد. البته او نوشت که کمیته با دولت همکاری میکرده تا

آنچه را که بر سر کمکهای ما بایران آمده بررسی کند و دولت هم رابطه نزدیک با کمیته‌اش برقرار ساخته است. مک‌کلان متذکر شد که رونوشت‌های کلیه مدارک بطور عادی به روابطه وزارت امور خارجه داده شده است. گرچه تاکنون ولز نتوانسته بود محل‌دارائی محمودرضا و شاهدخت فاطمه را به دست آوردولی جنگ مخفی جاسوسی و ضد جاسوسی با سرعت هر چه بیشتر ادامه داشت. ولز از طریق مأمورین خیبرخان فهمید که در بازدید شاهدخت اشرف از سفارت ایران در واشنگتن، کلیه فتوکپی چکهای بنیاد پهلوی و حساب بانکی ژنو (یعنی مدارکی که خیبرخان به کمیته مک‌کلان تسلیم کرده بود) با و نشان داده شده است.

منشی کتک خورده.

درست همانطور که ولز و خیبرخان میخواستند از نشر اطلاعاتشان از طریق غربال رابط مک‌کلان و دولت جلوگیری کنند، ایرانیها هم سخت دنبال پیدا کردن مشخصات مأموران خیبرخان در سفارتشان بودند. یک بار سعی شده بود تا خیبرخان را در سرسرای یک تئاتر نیویورک کتک بزنندولی محل خیلی عمومی بوده و وقت کافی برای کتک‌زدن درست و حسابی وجود نداشته است. حال در تابستان ۱۹۶۴، یک بار دیگر این عمل بکار گرفته شد و این بار علیه یک زن. در چهارم اوت ۱۹۶۴ ریچارد ولز حادثه زیر را به سناتور مک‌کلان گزارش داد:

با نوشتن این نامه می‌خواهم بشما اطلاع بدهم که شب یکشنبه نوزدهم ژوئیه ۱۹۶۴، دو نفر از نمایندگان حکومت ایران بمنزلی در ایست رادرفورد، نیوجرسی (۱) جایی که دوشیزه کوشان سکونت داشت حمله برده و او را بیرحمانه کتک زدند تا شاید راجع به موضوعاتی که باستحضار کمیته مک‌کلان رسانده از او اطلاعاتی کسب کنند.

احتیاج ندارد که بگویم دوشیزه کوشان با صبر قابل ملاحظه‌ای که از صفات مشخصه

اوست مرعوب و تسلیم تهدید و بیرحمیهای این اوباشان و گانگسترهایی که دولت ایران با استفاده از مساعدت سخاوتمندان برنامه کمک خارجی ما به حکومت پهلوی، با استخدام آنها پرداخته است، نخواهد شد.

گزارش دکتر اشتنبرگ صدماتی را که بدوشیزه کوشان وارد شده است به ترتیب زیر خلاصه می‌کند:

پارگی لبه خارجی چشم راست، کوفتگی، خون مردگی و تورم هر دو چشم بر اثر ضربه (چشم راست بیشتر از چشم چپ)، پارگی زیر سطح لب، پریدگی دندان (نیش راست)، کوفتگی، خون مردگی و تورم آرنج راست، قسمت‌های متعددی از کوفتگی، خون مردگی و تورم در بالای بازو و آرنج چپ، کوفتگی، خون مردگی و تورم در هر دو زانو و ساقهای پا، خون مردگی، تورم و کوفتگی در هر دو مفصل ران، خون مردگی و تورم در حممه. عبارت دیگر مریم کوشان را تا سر حد مرگ کتک زده بودند.

گسترده دام

حال که با این روشها موفق به فهمیدن اسرار خیبرخان نشدند، ایرانیها تصمیم گرفتند تا یک دام عملی در سفارت واشنگتن گشان بگسترانند. از کش رفتن و فتوکپی شدن مدارک فهمیده بودند که مأموران خیبرخان بایستی کلید گاوصندوق سفارت را داشته باشند. لذا مأموران ایرانی بطور مخفی سفارت را با دستگاه سیم‌کشی کرده بودند تا چنانچه کسی در ساعات تعطیل وارد سفارت می‌شد کلیه درها بطور اتوماتیک قفل شده و زنگ خطر بصدادر می‌آمد. چندی بعد از نصب دستگاه مزبور یکی از مأموران خیبرخان بدام افتاد. در همان لحظه‌ای که پا به آستانه در گذاشت، قفل‌های الکتریکی بسرعت بسته شد، زنگ خطر بصدادر آمد و مأموران ساواک (پلیس مخفی ایران) سر رسیدند. بیچاره بدام افتاده وانمود می‌کرد که خیلی متعجب است. او می‌گفت صرفاً "یک ایرانی فقیر است که در واشنگتن بدون خرجی گیر کرده است. میدانست اگر بسفارت مملکتش برود کمکش می‌کنند و این چیزی بود که او داشت انجام می‌داد. صرفاً "دنبال کمک می‌گشت و با حالتی سرگردان وارد سفارت شده

بود. هیچکس را نمی‌شناخت و فکر کرده بود خوب شاید بتواند اطاقی در سفارت برای خوابیدن پیدا کند. بنابراین وارد این اطاق شده و یک مرتبه این همه بامبول علم شده بود. توضیحات مذکور قطعا "ساواک را قانع نکرد. آنها شخص متجاوز را سه روز در سفارت بازداشت کردند. خیبرخان در نیویورک زود گوشش با خبر شد و مسالرهائی او را باریچاردولز مطرح کرد. ریچارد ولزبچاره جوئی حقوقی پافشاری می‌کرد. او پیشنهاد می‌نمود؛ "بگذار یک حکم بازداشت بگیریم و او را بیرون بکشیم. اینجا آمریکا است، آنها نمی‌توانند این کار را در اینجا بکنند". "نه، نه" خیبرخان مخالفت کرد. "اینکار لازم نیست، ما از همه چیز مواظبت خواهیم کرد". در واشنگتن، سفارت تصمیم گرفت که اسیر را با هواپیما بایران بفرستند تا در آنجا خلاصه بحسابش برسند. ترتیب مسافرت با "ایر فرانس" داده شد و زندانی همراه بادو محافظ ساواکی از آمریکا رانده شدند.

توقف در ژنو

ارفرانس توقفی در ژنو دارد. خیبرخان با علم باین، برنامه خود را طرح ریزی کرد. یک ماده جالبی از قوانین سوئیس، بازداشت یک خارجی را که از طرف یک تابع سوئیس تحت تعقیب باشد ممکن می‌سازد. سوئیس از آنجائیکه یک کشور کوچکی است. مدعی علیه احتمالا "در حوزه قانونی آن زیاد معطل میشود، مگر آنکه رسماً" توقیف گردد و بنابراین پلیس اختیار دارد تا چنین افرادی را بازداشت کند. هیچ چیز ساده‌تر از قانون مذکور نبود و لذا خیبرخان ترتیبی داد تا مامورش در یک دادگاه سوئیس تحت تعقیب قرار گیرد.

بمحض نشستن هواپیمای "ارفرانس" پلیس سوئیس وارد هواپیما شد و مأمور مخفی خیبرخان را از محافظین ساواکی (در حالیکه خیلی داد و بیداد و اعتراض میکردند) قاپید. مأمور مذکور بزندان سوئیس انداخته شد و چند ساعتی بعد از آنکه هواپیمای ارفرانس و مأموران دست خالی ساواک به ایران پرواز کردند، در آنجا باقی ماند. سپس دادخواست تعقیب قلبی ملغی و مأمور خیبرخان یواشکی آزاد شد. ریچارد ولز با خنده (که مبین پیروزی است) راجع به داستان میگوید:

" خبیرخان عالیہ ، او دیوانہ‌شان می‌کند ، همه جا بآنها کلک میزند او و ولز با هم داشتند یک اقدام زیرکانه‌تر از آنها می‌کردند و این بار در مسئله‌ای که واقعا " مهم بود یعنی پول نقد . پس از بیش از یکسال جستجو ، سرانجام یکی از حسابهای بانکی شاهیپور محمود رضا پهلوی را در کمپانی مورگان گارانتی تراست نیویورک پیدا کردند . در هفتم اکتبر ۱۹۶۴ حساب مذکور را توقیف کرده و ۳۳، ۰۷۳، ۰۳۰ دلار از پول محمود رضا را برداشتند . بامید اینکه منابع دیگر شاهیپور را پیدا کند ، ولز فوراً "اجازه خواست تا کلیه معاملاتی را که از طریق این حساب انجام شده بود بررسی کند . مورگان گارانتی همکاری کرد و بنابراین ولز شواهدی را افشا کرد که چگونگی پولی را که میبایستی صرف ساختن پایگاههای آمریکائی در ایران میشد و بحیب‌های محمود رضا ریخته شده است ، شرح می‌داد :

در ۲۸ اکتبر ۱۹۶۳ ، یک چک ۱۵،۰۰۰ دلاری (صادره از کمپانی جی . ای . جونز . کانستراکشن ، آف چارلوت ، ان . سی) بحساب محمود رضا در بانک مورگان گارانتی ریخته شده بود . این چک با اسم لئون پالانچیان (" آسیستان " و " دوست " محمود رضا که برای دیدن معاون مارشال هوئی ، تی . دبلیو . پایپر ، به انگلستان فرستاده شده بود) صادر گردیده بود . پشت چک اینطور نوشته شده بود . " بحواله کرد شاهیپور محمود رضا پهلوی ، لئون پالانچیان . " و زیر آن :

" فقط بحساب شاهیپور محمود رضا پهلوی محسوب نمائید ، محمود رضا پهلوی " . پس از مدتی معلوم شد شرکت ساختمانی جونز قراردادی با دولت آمریکا برای کار ساختمانی پایگاه نیروی هوئی همدان در ایران دارد . شرکت اظهار تعجب کرد که این چک ۱۵،۰۰۰ دلاری چطور سر از حساب بانک نیویورک شاهیپور محمود رضا پهلوی در آورده است . رؤسای شرکت ساختمانی گفتند که چک مذکور برای پالانچیان ، مقاطعه‌کار فرعی ما در درجه بندی و کارهای جاده سازی ، صادر شده و هرگز هیچ نوع معامله‌ای بین شرکت ساختمانی جی . ای . جونز و محمود رضا پهلوی صورت نگرفته است . ولی محمود رضا مسلماً " ۱۵،۰۰۰ دلاری را به جیب زده بود که پپای مالیات پردازان آمریکائی ، بعنوان جزئی از مخارج کار شرکت ساختمانی جونز در پایگاه نظامی آمریکا در ایران گذاشته شده بود .

مدارک مورگان گارانتی همچنین ولز را بحساب دلالی که محمودرضا با شرکت هیدن - استون داشت راهنمایی کرد . ولز فوراً " دست روی آن گذاشت و باین ترتیب مبلغ ۳۶۵،۰۰۰ دلار دیگر از پول محمودرضا را توقیف کرد . اکنون با خطر افتادن تقریباً " نیم میلیون دلار داد و فریاد ناراحتی از تهران بلند شد .

سفر غمگین

در شانزدهم اکتبر، فروغی ، سفیر واشنگتن نامه‌ای کوتاه و گستاخانه از شاهپور محمود رضا دریافت کرد . محمودرضا نوشته بود :

نامه دهم اکتبر شما را دریافت کردم که باعث تعجب زیاد من شد . ضمناً " خاطرنشان می‌کنم شما حتی به اعلیحضرت همایونی اطمینان دادید که این موضوع کاملاً " خاتمه یافته است و حالا یک چنین خبری را مطرح می‌کنید . من این موضوع را بعرض اعلیحضرت همایونی میرسانم . لطفاً " منتظر دستورات من باشید .

در ۴ نوامبر، فروغی مجبور شد نامه خوش‌آیند دیگری برای محمودرضا بنویسد و باو خبر دهد که دستوراتش برای جلوگیری از ضبط حساب دلالی هیون - استون خیلی دیر رسیده است . این خبر شاهپور محمودرضا را سخت عصبانی کرد و در نامه‌ای به فروغی مورخه ۵ نوامبر ۱۹۶۴ (که فوراً " از آن توسط مأموران خیبرخان فتوکپی گرفته شد) با عصبانیت چنین نوشت :

آنچه در نیویورک اتفاق می‌افتد ، مرا سخت ناراحت کرده است . دستورات مربوط به شما همانست که دادیم . صرفاً " منکر دریافت اخطاریه بشوید و بدین ترتیب ما میتوانیم موضوع را بطور نامحدود راکد بگذاریم .

معذالک آنچه که بیش از هر چیز باعث تعجب ما شد ، این است که از طرف شما چه اتفاق افتاد که این موضوع دوباره مطرح شد . همانطور که ما همه بخاطر داریم شما ، وکیل رهروی خیلی مطمئن بودید که موضوع خاتمه یافته و هیچ‌کس راجع بآن صحبت نخواهد کرد . احتیاجی نیست که من دوباره تکرار کنم ، شما وظائف خود را میدانید . جریانات بعدی نشان میدهد که فروغی جواب ارباب خود را شنیده است و دیگران نیز در واشنگتن این جواب را شنیده‌اند .

۶ - رفتار وزارت امور خارجه، ظن معقولى را ايجاد مى‌كرد كه آيا اين جريان از واشنگتن اداره ميشود يا از تهران. وزارت خارجه مصرانه و با اعمال زور از طرف والا حضرتين شروع بمداخله نمود. والا حضرتين سعى مى‌كردند تا از ۲/۵ ميليون دلار قرضى كه آنها تائيد كرده و براى پرداختن چكهاى بى محل صادر كرده بودند، طفره برونند. يكي از روشن‌ترين دخالتهاى وزارت خارجه از جانب والا حضرتين، در اواخر نوامبر ۱۹۶۴ اتفاق افتاد، وقتيكه شاهدخت فاطمه‌يك مامور به آمريكا فرستاد تا پولهاى بانكى را كه هنوز ريجارد ولز محلش را پيدا نكرده بود وصول كند. اين پيك، خسرو اقبال بود. او در ۲۱ نوامبر به كاليفرنيا رفت.

چند تا پاسپورت؟

از نظر ولز، شريك جرم اين كار، دونالد. ا. ومير (آسيستان مشاور حقوقى امور خاور نزديك و آسيای جنوبى) بود. ريجارد ولز با صراحت ادعا كرد كه بعد از ابلاغ اخبار به در نيويورك، "اقبال راجع به جريان كار دادگاه با فروغى، سفير كبير و آقاى ومير مشورت كرد. از طرف هر دوى آنها باو توصيه شد كه احضار به نادره بگيرد، زيرا گواهي او صرفاً "دردسر براى خاندان پهلوى و حكومت ايران ايجاد مى‌كند و آنها توصيه كردند كه او فوراً "كشور را ترك كند...".

اين فقط يكي از سري عملياتى بود كه در آن وزارت امور خارجه از قدرت خود بى‌بهره بى‌محل خاندان سلطنتى اعمال نفوذ مى‌كرد. شاهپور محمودرضا ديوانه‌وار براى آزاد كردن نيم ميليون دلارى كه ولز ضبط كرده بود، شروع كرد به جنگيدن با حكومتى كه بيش از يكسال قبل صادر شده و او آنها نادره گرفته بود تا زمانيكه شروع كرد به آزار كردن. او معتقد بود كه حكم دادگاه معتبر نيست، زيرا وي هرگز در ۱۹۶۳ بآريكا نرفته است. بنا بر اين اخبار نادره نمى‌تواند در ۶ اوت ۱۹۶۳ در فرودگاه آيدل وايلد باو داده شده باشد. او اطلاعى از جريان دادگاه نداشته و فرصتى براى دفاع از خود نيافته و بايستى حكم دادگاه ملغى گردد.

اما مكاتبات بين محمودرضا و فروغى، سفير ايران نشان مى‌دهد كه محمودرضا در كاليفرنيا بوده و حكم دادگاه را ميدانست و تصميم گرفته تا كلييه ماجرا را فراموش

کند باین امید که بانفوذ کافی آن را ماست مالی کند . سندسازی ، محمودرضافریاد زد ، سندسازی زیرکانه توسط مأموران خیبرخان . محمود رضا در تلاش بخاطر اثبات غیبتش از محل حرم ، کوشید تا با پاسپورت‌هایش ثابت کند که سالهاست نزدیک سواحل آمریکا نشده است و در این کوشش ، مسلما " از همکاری گرم وزارت امور خارجه برخوردار بود . اولاً " یکی از دستهای مزدور وزارت ، والتربورگ ، در اقرارنامه‌ای اعتراف کرد که او دوتا از پاسپورت‌های محمود رضا را که مربوط به ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ بوده و هنوز معتبر بودند بازرسی کرده و آنها نشان میدهند که او فقط به ژاپن ، هنگ‌کنگ ، فیلیپین ، تایلند ، عراق ، اردن و لبنان مسافرت کرده است . البته ریچاردولز زودمتذکر شد که این پاسپورت‌هیچ ذکری از بازدید سویس یا انگلستان نمیکند و حال آنکه این بازدیدها بطور مسلم انجام شده است .

همانطوریکه خیبرخان در نامه‌ای بسازمان ملل که ضمیمه اقرارنامه‌اش میباشد ، متهم کرده ، پلیس ژنو در ۱۷ نوامبر ۱۹۶۰ ، شاهدخت اشرف را بخاطر داشتن دو چمدان هروئین بارزش ۲ میلیون دلار دستگیر کرده بود . شاهپور محمودرضا با صدای بلند اعتراض کرده بود که چمدانها مال او نبوده و شاهدخت اشرف تا مدتی بازداشت شده بود . انتریپول (پلیس بین‌المللی) تحقیقات وسیعی را انجام داده و تمام جریان آنچنان افشاح کرده که حتی روزنامه‌تایمز لندن آنرا ذکر کرده بود . انتریپول مدتها سعی کرده بود تا اظهارنامه‌ای از محمود رضا در رابطه با جریان هروئین بگیرد . منشی اش ، مسعود پهلوان در جواب بازجویی انتریپول نامه‌ای به سفیر ایران در لندن می‌نویسد و ضمن آن میگوید که سالهاست هر روز با محمود رضا بوده و تنها سفری که شاهپور بخارج از مملکت کرده عبارت از مسافرت کوتاهی است که به ایالات متحده آمریکا در فوریه ۱۹۶۱ نموده است . ولز خاطر نشان کرد که این بازدید از ایالات متحده هم در گزارش بورک منعکس نشده و استدلال می‌کرد که چنین از قلم افتادگیهائی از پاسپورت‌های بازرسی شده نشان میدهد که این پاسپورت‌ها تنها پاسپورت او نیستند . او استدلال کرد ، محمود ممکن است یک دوجین از چنین مدارک داشته باشد و هیچ چیز را نمی‌توان با اقرارنامه‌های مبنی بر اینکه بعضی از این پاسپورت‌ها نشان نمیدهند ، ثابت کرد .

با وجود این ، وزارت امور خارجه مهربان ، نهایت کوشش خود را نمود . در ۱۶ نوامبر ۱۹۶۴ ، جولیس . هولمز سفیر آمریکا در تهران تلگرافی با رمز دیپلماتیک و " محرمانه " فرستاد . متن آن چنین بود :

پاسپورت شاهپور محمود رضا را که در ۱۹۵۹ صادر و دو بار تا ژوئن ۱۹۵۹ تمدید شده بود امروز بازرسی کردم و پاسپورت ویزای آمریکا یا مهر آی . ان . اس ندارد . گواهی این اثر در ضمیمه است . هولمز .

این تلگراف بامضاء و مهر خود دین راسک کلمه بکلمه منتشر شد و توسط ومیر به سیلوان مارشال (وکیل عدلیه واشنگتن که سفارت ایران او را اجیر کرده بود تا برای نیم میلیون دلار محمود رضا بجنگد) تحویل داده شد . ولز در ۲۰ نوامبر در دادگاه عالی نیویورک برای بحث درباره پیشنهاد محمود رضا راجع به الغاء حکم ۲/۵ میلیون دلاری حاضر بود ، که مارشال و وکلای دیگر سفارت ، نسخه‌ای از مدارک وزارت امور خارجه را تحویل او دادند . اینها فوراً " جزئی از مدرک، دادگاه شدند .

رمزها و کنترل کردن تلفنها

در اینجا بود که یک شوخی نا بجا آغاز گردید . وزارت امور خارجه ناگهان مبدل به شهوت خشم عدالتخواهی شد و شروع بایجاد مزاحمت برای ولز نمودند ، مبنی بر اینکه او از رمز دیپلماتیک استفاده نموده است . وزارت خارجه با لحنی خشمگین اعلام کرد که امنیتش نقض شده و تقاضا کرد ولز ، رونوشت تلگراف هولمز را که رسماً " باو در دادگاه نیویورک عرضه شده بود پس بفرستد . دلیل تشویش ناگهانی و دیر از وقت وزارت امور خارجه چنین بود : تلگرافها که با علامت " محرمانه " مشخص شده وبصورت رمز فرستاده میشدند نبایستی تا حداقل ده سال عیناً " منتشر شوند . چنانچه یک قدرت خارجی تلگرافهای ما را گیر بیاورد ، در اختیار داشتن فقط یک جنین پیامی با و امکان میدهد تا رمز را بفهمد . وزارت امور خارجه ، وحشت زده از این نظر ، با عصبانیت از ولز تقاضای تلگرافی را میکرد که خود در وفاداری به قضیه خاندان پهلوی از روی بی‌شعوری ، کلمه به کلمه در اختیار وکلای سفارت ایران

گذاشته بود. طبیعتاً " وزارت امور خارجه نمیتوانست خود را سرزنش کند، لذا به سرزنش ولز پرداخت. اما ولز اصلاً " بخود نگرفت و نامهٔ تنیدی به جی. ادوارد. لی لرلی (۱)، معاون مشاور حقوقی وزارت امور خارجه در دوم سپتامبر نوشت و در آن به بییهودگی محض مسئول قرار دادن او برای عملی که خود وزارت امور خارجه انجام داده بود، اشاره کرد. ولز این نظر را که رمز دست خورده را هرگز بتوان دوباره کامل کرد، مسخره نمود. و به لی لرلی چنین گفت:

بمن اطلاع داده شد که در آخر وقت بعد از ظهر ۲۰ نوامبر ۱۹۶۴، آقای مارشال، آقای فرانک. اچ. کانلی (یک وکیل دیگر سفارت) و دیگران در سفارت ایران در واشنگتن دی سی (۲) جمع شده و با سفیر چندین ساعت خلوت کرده‌اند. چنین می‌فهمم که در آن وقت رونوشت کلیه اوراق جوابیه‌ای را که من در صبح آن روز بدادگاه تقدیم کردم و همچنین رونوشت اوراق تقدیم شده از طرف محمودرضا پهلوی را بانضمام مدارک مورد بحث به سفیر تحویل داده‌اند. بمن همچنین اطلاع داده شد که رونوشتی از کلیه این اوراق پس از آن با پست هوایی بکاخ سلطنتی تهران فرستاده شده است...

مسلمان " برای من قابل درک نیست که هیچ فردی با عقل سلیم و یا مختصری زمینه هوش میل داشته باشد یا استفاده از رمزی ادامه دهد که فرضاً " مدرک آنرا به مخاطره انداخته و نسخه‌ای از آن مدرک، هم در بایگانی عمومی دادگاه عالی نیویورک، برای مدت ده روز بایگانی بوده و رونوشت‌های دیگری از آن در اختیار سفارت و نمایندگان یک دولت خارجی قرار داشته است. در همین نامه، ولز با ترشروئی با اطلاع لی لرلی رساند که لی لرلی خودش ممکن است سهواً " با بحث کردن تلفنی درباره وخامت و اهمیت افشاء تلگراف، امنیت بیشتری را نقض کرده باشد. زیرا ولز به لی لرلی گفت، حقیقت این است که تلفنهای ولز ضبط میشده است.

1- J. EDWARD LYLERLY

2- WASHINGTON D.C.

وقتیکه شاهزاده محمود رضا تصمیم گرفت جهت وصول نیم میلیون دلارش بجنگد ، پول مسأله‌ای نبود ، خزانه‌داری ایران همیشه در دسترس است . یکی از مشهورترین متخصصین نیویورک در هنر ضبط غیر قانونی تلفن ، بتازگی از زندان آزاد شده بود . طبق اطلاعات ولز ، جلسه جالبی از تبادل افکار و مقاصد انجام گرفت ، ولی استاد ضبط مکالمات یک اشتباه کرد . در عضوگیری ، گروهش جهت ضبط تلفن ، به سای چیستی (۱) نزدیک شد (چیستی مأمور دو جانبه مشهوری بود که بعنوان شاهد اصلی در قضیه ارتشاء کمیته جیمز . آر . هفا - مک کلان شرکت داشت) . چیستی که از سابقه ضبط دیگری اطلاع داشت ، از این عمل خوشش نیامد . روزی که تلفن کنترل میشد به ولز خبر داده شد . ولز ، رابرت سی . لایورد ، کارمند آی . تی . تی . و متخصص مشهور در ضبط تلفن را با استخدام گرفت تا تلفنهایش را بازرسی کند . بزودی محقق شد که تلفنهای ولز و خیبرخان و همچنین همکاران خیبرخان کنترل شده است . حمعا " سی و چهار تلفن در جریان کنترل قرار گرفتند . ولز این جریان را بدفتر فرانک . هگان ، دادستان ناحیه ، به مورفی ، کمیسر پلیس و به دادستان ایالات متحده گزارش کرد و کنترل تلفن خاتمه یافت . اکنون دفتر هگان مبدل بکانون کینه توزی مداوم علیه خیبرخان و ریچارد ولز شد . ومیر ، مشاور اقبال (مردی که گویا تلگراف هولمز را برای نمایندگان سفارت ایران فرستاد) شروع نمود به تطمیع هگان ، دادستان ناحیه برای اتخاذ عمل جنائی علیه خیبرخان و ولز .

ولز در نامه بسیار مفصل سوم دسامبر خود اوضاع را برای کلیه سلسله مراتب وزارت امور خارجه ، تشریح کرد :

درچندین مورد آقای ومیر با سم دفتر مشاور حقوقی به دادستان ناحیه نیویورک ، کانتی تلفن زده تا بایشان بگوید که وزارت امور خارجه علاقمند است دادستان ناحیه کارهای خیبرخان و باشگاه جهانی ورزشهای میدانی را مورد تحقیق قرار دهد . او به دادستان ناحیه گفته که شکایت‌هایی توسط آقایان سیلوان مارشال ولوید جرج سول ،

وکلاي سفارت ايران بعمل خواهد آمد و اينکه وزارت امور خارجه مايل است دادستان ناحيه، دربارهٔ جنين قضايائي فوراً "و بمقياس وسيع به تحقيق بپردازد... بهمين ترتيب، آقای ومير باقضا ت نيويورک که پرونده نزد آنها معوق مانده است، گفتگوهاي مشابهي را آغاز کرده است. تمام اين اقدامات براي مانع شدن و خنثي کردن دعوای معوق است، بااميد اينکه بتوان بترتبيي خيبرخان را بي اعتبار نموده و تحقيقات کميته فرعي سنا را باين ترتيب ماست مالي کرد.

رودخانه هاي طلا

در اثر اين فشار، ولز و خيبرخان با يکي از معاونين اصلي هگان، جروم. کيدر، معاون دادستان ناحيه، مشورت کردند. ولز به کيدر نامه اصلي تأييد شده از طرف ژنرال اميرخاتمي، شوهر شاهدخت فاطمه، که ترتيب پرداخت ۲/۵ ميليون دلار به خيبرخان راداده بود نشان داد. ولز اصل چکهاي بي محل شاهپور محمود و شاهدخت فاطمه را به کيدر ارائه داد. همچنين دادستان، چکهاي بنياد پهلوي و صورت حسابهاي بانكي را که نشان ميداد آنها نقد شده بودند به تفصيل براي کيدر تعريف نمود و در تجزيه و تحليلي، عميقتر از آنچه که او و خيبرخان در اصل توانسته بودند بکنند (در اثر گزارش مفصل خزانه داري ايالات متحده که از بايگاني هاي کميته مک کلان بمأموران ايراني رسيده و توسط ماموران خيبرخان فتوکپي شده بود)، ولز شمای جامعی ترسيم نمود که در آن نشان ميداد چگونه طی چندين سال، پولهاي هنگفتی از جوه کمک آمریکا سر از بنياد پهلوي در آورده است. مقايسه ولز از پرداختها و سپردهها نشان ميداد که:

در ۱۷ مارس ۱۹۵۹، ايالات متحده ۲/۵ ميليون دلار بسازمان برنامه پرداخت کرد و در اول آوريل ۱۹۵۹، سازمان برنامه ۲ ميليون دلار به بنياد پهلوي منتقل کرد. در ۱۱ آوريل ۱۹۵۹، ايالات متحده ۵۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۳ دلار براي سازمان برنامه فرستاد. در ۱۰ مه، سازمان برنامه ۲ ميليون دلار به سازمان شاهنشاهی ورزش پرداخت که آنها بعداً " ۲ ميليون مذکور را به بنياد پهلوي منتقل کرد. در ۲۰ ژوئن ۱۹۵۹، ايالات متحده ۸۳، ۳۵۵، ۸۹۰، ۳ دلار براي سازمان

برنامه فرستاد . در ۱۱ ژوئیه ، سازمان برنامه ۲/۵ میلیون دلار به سازمان شاهنشاهی ورزش منتقل کرد .

در ۱۳ ژوئن ۱۹۶۱ ، ایالات متحده ۲۴،۳۰۰،۰۰۰ دلار بصورت کمک خارجی به بانک مرکزی پرداخت . در اول ژوئیه ، بانک مرکزی ۱۲ میلیون دلار به بنیاد پهلوی منتقل کرد .

در ۱۷ اوت ۱۹۶۱ ، ایالات متحده ۵ میلیون دلار به بانک مرکزی پرداخت . در دوم سپتامبر ، بانک مرکزی چهار میلیون دلار به سازمان شاهنشاهی ورزش منتقل کرد .

در اول سپتامبر ۱۹۶۱ ، ایالات متحده آمریکا ۱۵ میلیون دلار برای وزارت دارایی ایران فرستاد . در اول اکتبر ، وزارت دارایی ۱۰ میلیون دلار به بنیاد پهلوی منتقل کرد .

در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۱ ، ایالات متحده یک ۱۵ میلیون دلار دیگر برای وزارت دارایی ایران فرستاد و در ۱۰ دسامبر ، وزارت دارایی یک ۱۰ میلیون دلار دیگر به بنیاد پهلوی منتقل کرد .

بدین ترتیب بود که تا ژانویه ۱۹۶۲ ، موحودی بانکی بنیاد پهلوی (گروه اختصاصی خاندان پهلوی) به بیش از ۵۶ میلیون دلار رسیده بود ، البته قبل از آنکه سیل چکهای کلان ، جهت اعضاء خاندان سلطنتی و امریکائی های متنفذ شروع به واکنش کردن آن نمودند . جرم کیدروفرانک هگان وقتیکه با این نوع مدارک مواجه شدند ، اصرار زیاد دفتر ومیر در وزارت امور خارجه را نادیده گرفتند .

تلفن به واشنگتن

اما بدون شک بازی شطرنج داشت مشکل می شد و چون وزارت امور خارجه طوری رفتار می کرد که گوئی شعبه ای از کاخ سلطنتی تهران است ، ولز تشخیص داد که حالا وقتی است که هر دو به بازی خرسندانهای بپردازند . نتیجتاً " در ۷ دسامبر ۱۹۶۴ ، ولز نامه مختصر زیر را به اب فورتناس ، دادستان واشنگتن که از نزدیکترین مشاوران لیندن جانسون بود نوشت !

شرایطی که مدارک پیوست بآن ارتباط دارد ، شرایطی بس انفجاری است که ممکن است هر آن ما شد آن کشیده شود . من آنها را برای شما میفرستم زیرا مسلما " فوری است و کسی در دستگاه دولت بجز سطوح پائین سلسله مراتب وزارت امور خارجه باید با آن آشنا شود و گوش بزنگ شرایط باشد .

با این یادداشت ، ولز فتوکپی های چکها و صورتحساب های بانکی بنیاد پهلوی را ضمیمه کرد . عکس العمل سریع بود . فورتناس به ولز تلفن زده و از جهت فرستادن اطلاعات تشکر کرد . سپس تقریبا " سه ربع ساعت تلفنی باهم صحبت کردند . فورتناس سئوالات عمیق می کرد و ولز جواب میداد . چندروز بعد ، فورتناس یک جلسه خصوصی دو ساعته با رئیس جمهور تشکیل داد و بعد از آن یواشکی بدون هیچگونه بازی ای جریانی بترتیب زیر پیش آمد :

فروغی ، سفیر ایران که در این کشور تا کردن در دعوا فرو رفته بود ، بایران فراخوانده شد .

جولیس هولمز ، سفیر امریکا از تهران فراخوانده شد و اندکی بعد بی سر و صدا از خدمت وزارت خارجه اخراج شد .

میز ایران در وزارت امور خارجه ضد عفونی شد ، بترتیبی که گوئی دچار آبله شده است .

همهء کمکهای اقتصادی بایران از لایحه جدید کمک خارجی که پرزیدنت حانسون به کنگره فرستاد ، قطع گردید .

۷ - داستان این چنین است ، جنین است درگیریهای ملی دادخواهی خیبرخان در دادگاه عالی نیویورک . این دعوای قانونی هنوز فیصله نیافته است . شاهزاده محمود رضا ، گرچه مدعی بود که هرگز در ۱۹۶۳ بآمریکا نرفته و هرگز مدارک قانونی اخطاریه با و ارائه نشده و اصلا " اطلاعی از دعوی نداشته ، اکنون که کاملا " با و اطلاع داده شده بود تا به نیویورک آمده و مثل هر طرف دعوای دیگری در دادگاه نیویورک شهادت دهد ، هیچ روی خوش نشان نداد . او گفت ، نه ، هر کس گواهی او را میخواهد بگذار بتهران بیاید و آنها در آنجا بگیرد . جواب ولز این بود که او در حقیقت به زندگی خود و همکارانش خیلی بیش از آن اهمیت میدهد که آنها در حکومت پلیسی

ایران بمخاطره اندازد ، کشوری که در آن انتقادکنندگان از خاندان پهلوی تقریباً " هر روز توی خیابانها کتک می خوردند و بعضی مواقع در نزدیکترین تیر چراغ برق اعدام میشوند ، کشوری که در آن حتی وقایع ظریفتر اما بهمان اندازه مرگبار، میتواند اتفاق بیفتد .

تا چه حد ایران امن است ؟

ظاهراً " بنظر میآید اگر شاهزاده محمود رضا میخواست برای نیم میلیون دلارش دوباره ادعا کند ، میبایستی به نیویورک آمده و تسلیم رای دادگاههای نیویورک شود ، ولی طبعاً " با یک عضو خاندان سلطنتی یک حکومت پلیسی مثل افراد عادی رفتار نمیشود . قاضی ایرونیک ال لوی (۱) ، از آنجائی که تصمیم گرفت تا به محمود رضا فرصتی دهد ، دستور دادرسی راجع باین موضوع را در برابر ایرونیک . ام . کیرشن باوم با این سؤال صادر کرد : آیا خطری متوجه ریچارد ولز ، خیبرخان و دیگر اعضای گروهش نمیشود اگر بایران رفته و از شاهپور محمود رضا و شاهدخت فاطمه شهادت بگیرند ؟

این سؤال تقریباً " در را برای هر چیزی باز گذاشت و ریچارد ولز بموقع وارد معرکه شد . او فتوکپی صورتحسابهای بانکی بنیاد پهلوی را عرضه کرد . او همچنین مدارک قابل ملاحظه زیادی درباره بیرحمیهای روزمره ای که در ایران تحت رژیم شاه اعمال میشود ، ارائه کرد . همراه تمام اینها مدارک مصور داشت . یکی از عکسها مردی را نشان میداد که روی برانکارد حمل میشد . او لحظه ای قبل در خیابان باندازه ای کتک خورده بود که بیهوش شده و پس از آن مرده بود . دلیلش چه بود ؟ ماموران ساواک باو مظنون شدند که یکی از جاسوسان خیبرخان است . یکی دیگر از مدارک مصور ولز ، جسد دو آدم را نشان میداد که از تیرهای چراغ برق بالای سر عابرین تهران آویزان بودند .

1- IRVING L. LEVEY

وقتیکه نوبت بررسی پرونده سلطنتی فرا رسید ، بشدت به چیزهای غیراساسی پرداخته شد و هیچگونه بررسی از مسئله فتوکپی صورت حساب بانک بنیاد پهلوی بعمل نیامد . فرانک کانلی سعی می کرد تا اعتبار خیبرخان را مورد سؤال قرار دهد و به سئوالاتی راجع به اینکه آیا او یک گلف باز ماهری است یا نه ، اینکه او در ۱۹۲۲ یا ۱۹۲۵ متولد شده ، آیا او در دعوی جهت وصول خسارات آتشسوزی که منجر به سوختن وسائل آپارتمان نیویورکش واز بین رفتن ۳۹۲ کمد لباسش شده بود ، شهادت درست داده یا نه ؟ (در این مورد رأی بنفع خیبرخان داده شد) اما راجع به موثق بودن اسناد ، کانلی کوچکترین حرفی نزد . در واقع بعد از بررسی پرونده خیبرخان ، آنها با کمک و همکاری کانلی ، بعنوان مدارک موثق مورد قبول قرار گرفتند . در صفحه ۲۵۰ شرح پرونده دادرسی ، با مرور از لیست مدارکی که ولز برای تعیین هویت عرضه کرده بود ، کانلی میگوید :

این مدرک شماره ۶۷ برای تعیین هویت است (فتوکپی صورت حساب های بانکی) .
من اساساً " هیچ اعتراضی بآن ندارم زیرا خودم هم مایلیم که رونوشتی از آنرا داشته باشم . تصور می کنم . . .

ولز با واطمینان داد : " بله ، رونوشت هایی بشما داده خواهد شد . " رفری کیرشن باوم سخن را قطع کرده گفت ، دادگاه نسخه هایی تهیه می کند و پرونده یادداشت زیر را نشان میدهد : " مدرک شماره ۷ مدعی که سابقاً " برای تعیین هویت مشخص شده بود ، اکنون بعنوان مدرک دریافت میشود . "

روش مشابهی راجع بمدرک شماره ۱۰ که پرداخت کمکهای مالی ایالات متحده بایران و وضعیت بعدی پول را بعد از رسیدن بآن کشور نشان میداد تعقیب شد .
راجع باینکه شهادت بایستی در ایران گرفته شود یا نه ، رفری کیرشن باوم حمیت بازجو را خاطر نشان کرد که او گزارش داده که از طرف خود ، با وزارت امور خارجه در تماس بوده و نظرش را راجع باینکه آیا برای ولز ، خیبرخان و افراد دیگری از گروهش ، برای رفتن به تهران ایمنی وجود دارد ، وزارت امور خارجه با واطمینان داده بود که اوه ، اصلاً " خطری وجود ندارد . برای تائید این نظر ، کیرشن باوم افشاء ساخت که با پان امریکن و خطوط هوایی بزرگ دیگر تماس گرفته و همگی با و

اطمینان دادند که خلبانهای آنها هرگز گرفتار هیچ خشونت عملی نشده‌اند. از آنجائیکه هیچیک از خلبانهای خیبرخان، مخالف خطرناک و متعرض رژیم شاه نبودند، درست بودن این قسمت آخر خبر ضعف بنظر میرسد. اما همه این اخبار بنظر می‌رسد که مورد خوشنودی رفری کیرشن باوم قرار گرفت. وی بقاضی لوی اعلام کرد، توصیه می‌کنم که شهادت گرفتن در ایران کاملا " با ایمنی صورت خواهد گرفت. این تصمیمی بود که تنفر شدید ریچارد ولز را برانگیخت. او سؤال کرد: " میتوانید تصور کنید که من بتوانم در قلب تهران محمود رضا و شاهدخت فاطمه را سؤال پیچ کنم؟ فکر می‌کنید حتی من جرأت می‌کنم بعد از اینهمه چیزهایی که راجع بشاه گفته‌ام بانجا بروم؟ من جرأت نمی‌کنم. "

ولز اعتراض نامهٔ شدیدی بقاضی لوی نوشت و در آن اظهار داشت " عجیب ترین اتفاقات " میتواند در ایران رخ دهد. او قاضی لوی را مطلع ساخت که او و خیبرخان مطلقاً " از رفتن بایران امتناع دارند و قاضی لوی باردنظر رفری کیرشن باوم، مقرر داشت که احتیاجی نیست بایران بروند و اینکه با نرفتن آنها، هیچگونه گواهی کتبی در ایران گرفته نخواهد شد. قاضی لوی پیشنهادی را که طرفین دعوی در یک محل بیطرف (پاریس، ژنو، لندن یا تل‌آویو پیشنهاد شد) با هم ملاقات کنند موردتائید قرار داد و هم اکنون دادگاه در انتظار دریافت نظر تهران در این خصوص است.

خرقه رازداری

در این جا مسأله حقوقی در حال حاضر مسکوت می‌ماند. اما در آینده بهر جا که بکشدمیتوان اجازه داد تا نتایج ضمنی این دعوای مبهم مسکوت بماند. شواهد غنی که سراسر پرونده را پر کرده نشان میدهد که مالیات پردازان آمریکائی طی سالها به نگاهداری یک رژیم فاسد و آشغال کمک کرده‌اند. دلایلی موجود است که ثابت می‌کند که قسمتی از این انبوه هنگفت دلارهای آمریکا صرف ثروتمند کردن تابعین و متشخصین دولت امریکا گردیده است. مردم آمریکا حق دارند بدانند نمایندگانشان تا چه حد واقعا " تحت تأثیر دلارهای کمک خارجی که آنها بصورت

مالیات میپردازند قرار گرفته‌اند .

آنها هرگز نمی‌توانند بفهمند مگر اینکه بطور قطعی و برای همیشه به طلسم مسخره رازداری که برنامه کمک خارجی در آن کفن پوش شد ، خاتمه داده شود. وزارت امور خارجه مجاز است که مهر " محرمانه " یا " کاملاً " محرمانه " روی اغلب گزارشهای بازرسان عمومی بزند و حتی یک سناتور یا عضو کنگره که مواجه با این جریان شده چنانچه اسمی از مدرسه یا بیمارستان خاصی ببرد که میلیونها دلار برای ساختن آن اختصاص داده شده و هنوز هم ساخته نشده خطر اتهام به بیحرمتی به قوانین جاسوسی ما برایش وجود دارد .

این باورنکردنی است ، مزخرف محض است . اطلاعات مربوط بیک فرودگاه یا یک پایگاه زیردریائی ممکن است قانوناً " بعنوان اطلاعات نظامی محدود شود ، ولی در اینجا چنین ملاحظه امنیتی در بین نبوده است و سکوت در مورد پروژههای عادی کمک اقتصادی (سد ، شاهراه ، مدرسه ، پروژه خانه سازی ، بیمارستان و غیره) نباید اعمال شود . معذالک چنین عمل مزورانه‌ای امروزه وجود دارد . گزارشهای اوائل مارس بازرسان عمومی به کنگره نشان داد که بعضی از پروژههای کمک ما با ایران صرفاً " وجود ندارد و حال آنکه ما پولی را با ایران تخصیص داده‌ایم . هرگز نمی‌بایستی داده میشد . اما در آنجا بطور مبهم ، گزارشها متوقف میشود . افشاء کامل حقیقت نمیتواند صورت گیرد ، وزارت امور خارجه مواظب آن است .

ولی احتمالاً " وزارت امور خارجه هنوز خدمتگذار مردم آمریکا و کنگره است نه ارباب . وزارت خارجه احتیاج بیک تقطیر درست و حسابی دارد . دو سال است که کنگره مدرکی دارد که لایروبی بعضی از حوضهای متعفن را در عمق تیره وزارتخانه توجیه می‌کند و اکنون وقت آن است که بوظیفه خود عمل نماید .

پایان

شماره ثبت ۲۰۱۵-۶/۱-۵۷

انتشارات پوینده

بها ۵۰ ریال